

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ح. مشکان

جنون آتش افروزی

تیراندازی برداخته اند. مردم بهمان برخاست که برود و جان را برهانند. اگر آن ها تراکشنند ما ده مهمان از آن ها خواهم کشت!

در کشورهایی که مستقیماً "درگیر جنگ دوم شدند هنوز هم بعد از چهل سال گروهی از مظلولین جنگ باقی مانده اند.

بقیه در صفحه ۱۲

هادی بهزاد

مرگ و میراث تروریسم

بین المللی، حورقوای رزمی بیگانه را به مقیاسی که امروز شاهدیم، درکنار خود نمی گذاردند. مسؤل چنین وضعی را کجا با بدجست؟ آسان است. یک روز آدمکشان قذافی هواپیماهای ویا شگای را به آتش می کشند، گروهی مردم بی سلاح و بی گناه از طفل شیرخواره تا بیوزن و بیبرم شده ۹ ساله را قطعه قطعه و ذغال می کنند و روز دیگر حریف، به انتقام ویا به بیگانه‌ی حقیق دفاع از جان و مال اتباع خود، آب و آسمان مدیترانه را ترقی می کند و چشم برهم زدن خاک طرف را به بمب و توب و خمپاره و راکت می بندد و دلیل هم می آورد، می گوید: تا آنجا که نتوانستم هشدار دادم، دلالت کردم، گوش شنوایی نیافتم، تا جا ر دست به کار شدم، و از این پس نیز دست روی دست نخواهم گذاشت.

در آن طرف - یک روز شیخ تفنگ بدست، در تنگتر نما زجمعاً الدر می کند و یا واه می با فدوتحویل اسیران "نماز گزار" می دهد که: (تنگه هر مزار اگر چنان و چنین شود، خواهیم بست) و فردای آن روز ده ها نا جنگی فرانسوی و انگلیسی و امریکائی به عنوان محافظت از سفای بازرگانی و نفتکش، خلیج فارس و دریای عمان را قبضه می کنند، و آب از آب تکان نمی خورد، کس به بیگانه شان چندان نا معقول نیست (راه دریا امن نیست - پس امنیتش را خود ما تضمین می کنیم.)

بقیه در صفحه ۲

گروه مازیار

به نهضت مقاومت ملی ایران پیوست

اعلامیه گروه مازیار، داور بر پیوستن به نهضت مقاومت ملی ایران، در آخرین لحظاتی که صفحات "قیام ایران" بسته میشد بدست ما رسید. مشروح این اعلامیه و پیشینه مبارزات ملی گروه مازیار در شماره آینده طبع و نشر خواهد شد.

بقیه در صفحه ۱۵

نواد روحانی

جنگ داخلی اوپک

در پایان سال گذشته (۱۹۸۵) با آن که بر خلاف قضاوت ناظران، وضع بسیار ناخوشایند بین المللی نفت، نه برده و نه در شرف مردن بوده و اوپک به شکالات مهمی در تعقیب سیاست کنترل تولید و قیمت دست برداشته بود که در داخل سازمان ایجاد شتت کرده و حتی ممکن بود موجودیت سازمان را به خطر اندازد. اما در نتیجه مذاکراتی که در کنفرانس دسامبر ۸۵ صورت گرفت و ما موریتی که به کمیته "پنج نفری مطالعه" وضع با زار داده شد، تصور می رفت که زمینه‌های برای رفع اشکالات در سال ۱۹۸۶ فراهم خواهد شد.

اکنون که چهار ماه از سال ۱۹۸۶ می گذرد تغییر محسوسی در وضع پیدا نشده و اشکالات اوپک همچنان باقی است. در ماه ژانویه قیمت نفت دریای شمال از ۲۴/۵ دلار به سطح بشکهای ۱۷ دلار سقوط کرد. تولیدکنندگان آن منطقه (انگلستان و نروژ) حاضر شدند با اوپک همکاری کنند، یعنی با محدود کردن میزان تولیدشان قیمت را بالا ببرند و یا با اقل از سقوط بیشتر آن جلوگیری کنند. خانم تاچر در برابر پیشینیه دهکاری از جانب اوپک اظهار رکود: مسئله برای ما مهم نیست چون نفت فقط ۸ درصد صادرات انگلستان را تشکیل می دهد و در آلمان از ۵ تا ۶ درصد درآمد ملی تجا و زنی کند. بقیه در صفحه ۶

گزارشی از تهران

پیامدهای مرگ آیت الله شریعتمداری

انتظار جهانیان برای آن که مرگ مظلوما نهی آیت الله سید کاظم شریعتمداری در روز ۱۴ فروردین ماه بلافاصله تبدیل به یک اعتراض جمعی در ایران گردد در واقع بینی بوده است. کسانی که خارج از ایران زندگی میکنند به باغدا ختقاق و میزبان وحشی که حکومت خمینی توانسته در دل یکایک ایرانیان به پا کند واقف نیستند. خمینی بر این فضای وحشت و فشار موقعت جنگی را نیز افزوده است تا به کمک آن بتواند هر صدای مخالف را در نقطه خفه سازد.

هر چند ایرانیان و به ویژه پیروان آیت الله به شیوهی خود نسبت به این مرگ مشکوک و مظلومانه واکنش نشان دادند، اما اتفاقاتی که افتاده، با توجه به فشاری که مردم از حکومت خمینی تحمل میکنند، اگر خارق العاده نباشد

بقیه در صفحه ۱۵

کنفرانس سران کشورهای صنعتی

کنفرانس سران کشورهای صنعتی، در تکیو که از روز چهارم ماه مه آغاز به کار کرده است، مباحثه ها دربار "نماز گزار" می دهد که: (تنگه هر مزار اگر چنان و چنین شود، خواهیم بست) و فردای آن روز ده ها نا جنگی فرانسوی و انگلیسی و امریکائی به عنوان محافظت از سفای بازرگانی و نفتکش، خلیج فارس و دریای عمان را قبضه می کنند، و آب از آب تکان نمی خورد، کس به بیگانه شان چندان نا معقول نیست (راه دریا امن نیست - پس امنیتش را خود ما تضمین می کنیم.)

دیکتاتورهای

سیاه مست و رسوا

بخت از دیکتاتورهای فرو افتاده سالیهای اخیر برگشته است. از آن ها چون جدامیها فراری می کنند. بی آبرو و منقرض و غلب تنها می مانند. برای به دست آوردن یک کشور پنا گاه به دربردی می افتند. هیچ کس آن ها را نمی خواهد، در حالی که پیش از این دیکتاتورهای فراری برای خودشان مقام و موقعیتی داشتند. در این سالها، ما رکوس در خطر توقیف اموال است، دووالیه از ۱۲ کشور برای ورود به خاک آن ها جواب رد شنیده است، بوکا سا از تابعیت فرانسویش محروم شد... اما سال ها پیش از این، ملک فاروق را افسران جوان ناسیونالیست مصر به فرما ندهی عبدالناصر در اسکندریه بدرقه می کردند. با احترامات تمام عیار. فاروق در برابر مفاخران انقلابی که او را از پادشاهی خلع کرده بودند، سوار کشتی مجلل خود شد و به اتفاق افراد خانواده و همراهان، چمدان های مملو از پول نقد، جواهرات و آثار قیمتی را به کشتی منتقل کرد. انور السادات که در آن زمان ستوان جوانی بود، می خواست کشتی را غرق کند، اما عبدالناصر گفت: "بهرتر است برود".

بقیه در صفحه ۳

تغییر امواج

رادیو ایران

امواج و فرکانس های فرستنده برنا مه دوم رادیو ایران از روز پنجشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۶۵ (بیست و چهار آوریل ۱۹۸۶) تغییر کرده است. به ساعت های بخش برنا مه رادیو ایران، صفحه (۴) مراجعه فرمایید.

بقیه در صفحه ۳

مرگ و میراث تروریسم

بقیه از صفحه ۱

بودند که: " اقدام امریکانه فقط در سوکوب تروریسم اثر جان ننداری به جای نخواهد گذاشت، بلکه با بروز نا هم آهنگی در صفوف غرب به خرابکاریان جرات خواهد داد تا از موضع مطمئن تری، عملیات خود را دنبال کنند. " - ولی این تصور

نیز رونقی نگرفت و بعکس شواهدی به دست آمد که قاطعیت امریکائی ها در تصمیم گیری، آهسته آهسته اروپائی ها را از موضع تردید بیرون خواهد کشید. روزنامه واشنگتن پست می نویسد: جرج شولتز - در خلوتی گفته است که اروپای غربی سرانجام در جنگ بر ضد تروریسم به ستگرا امریکا خواهد پیوست. " و چند روز بعد، ریگان در همان اجتماع روزنامه نگاران، وجود چنین گرایش را با این زبان تابید می کند: " با وجود این که هم پیمانان اروپائی بدانگونه که ما میل بودیم، به اقدام موثری بر ضد تروریسم برخاستند، ولی با زتاب های اخیر آن ها، مرابیش از پیش راضی می کند. " دو خبرنگار برجسته امریکائی (رولاند اوانس و رابرت نواک) همراه با نقل نظر خوش بینانه وزیر امور خارجه ایالات متحده " شولتز " و همچنان با استفاده از قول او، نیاز اروپائی ها را به جلب حمایت امریکا در نبرد با تروریسم، بدینگونه تحلیل می کنند.

" نیاز اروپائی ها به خصوص از آنجا سرچشمه می گیرد که بنا بر شواهد روشنی جمهوری اسلامی، در بغدادی فوق العاده وسیع به خلق یک شبکه تروریستی در سراسر اروپای غربی دست زده است که کانون اصلی آن آلمان غربی است. " اوانس و نواک، در مقاله مشترک خود پس از شرح دلایلی که رژیم اسلامی را به انتخاب آلمان برانگیخته است، اضافه می کنند:

" قذافی که با عملیات اخیر امریکا، به شدت گرفتار رتنگا و محدودیت عمل شده در مدبر آمده است، امکانات خود را با ذخایر خمینی، یعنی انبوه نوجوانان و جوانان متعصب و مغز شویی شده جفت و جور کند و از این رو است که ما موران امنیتی و کارشناسان ضد تروریسم وزارت امور خارجه امریکا پیش بینی می کنند که در آینده ای نه چندان دور، آلمان فدرال در درجه اول و سایر کشورهای آزاد اروپا در مراحل بعد، با یک رشته عملیات گسترده ای آدم کشی و ویرانگری مواجه خواهند بود. و همین خود سببی است که این کشورها، بیش از پیش به جلب حمایت امریکا در تلاش های ضد تروریستی رغبت نشان دهند. "

جالب توجه است که به رغم جامعه درانی ملاحظاتی حاکم، در اکثریت قریب به اتفاق جامعه عرب نیز، حمایت از لیبی، جز در صورت های تشریفاتی جلب شده اند. نداشت و بنا بر شواهدی اقدام امریکا در اغلب سرزمین های عربی حتی با خرسندی زاید الوفقی مواجه شد. آنقدر که قذافی نیز با همه سبکسری این واقعیت تلخ را هضم کرد که از چاد و تونس و مراکش و مصر و عراق و اردن و امارات متحده و کویت و بحرین و عربستان سعودی و ... که هر کدام بنحوی میوهی جنسون وی را چشیده اند، انتظار همگامی و " اخسوت عربی " مسخره است.

بر روی هم - به خلاف پاره ای پیش داوریهای عجولانه و بدبینانه و گاه آمیخته به وحشت، با بدید پذیرفت که تروریسم بسبب بن بست رسیده است و از این پس ناگزیر با بد حرکت در سراشیب تجربه کند.

- ما چرا، تا آنجا که به قذافی بساز می گردد، ظاهرا " دریا فته است، حکایت جدی تراز آن است که تا کنون پنداشته است. از قله های السدرم فرود آمدن و " به مذاکرات مستقیم با امریکای امپریالیست و تروریست شائقی بودن " اگر نه دلیل بیداری، دست کم نشانه ای شروع بیداری او است. - تا آنجا که به حافظ اسد مربوط است، لابد، پذیرفته است آواری که بر سر قذافی فرود آمد، سرمشق اب قدرت طرفدار اوست که با رها گفته است، هر ضربتی را باید به دوزخیت باخ گفت.

- میماند فلج سوم ولایت هفت جوش امام، که با بدید کی از خواب بیدار خواهد شد و خواهد دید که این چشمه ی تظا هروا بر ارحیات نیز کور شده است؟



(رهبر دروزی ها و حزب سوسیالیست مترقی لبنان) و نبیه بری، رهبر جنبش شیعیان (امل) - مبنی بر محکومیت کشتار سه گروگان امریکائی و انگلیسی در بیروت، از نظر مطلعین حرکتی تلقی شد که اگر به اشاره اسد نبوده باشد، مسلما " با موافقت قبلی او بوده است و در صورتی که خود شاهی است بر تلاش تازه ی سوریه، بلکه در این حیص و بیصی از بارستگین آنها مات تروریستی خود بکا هد.

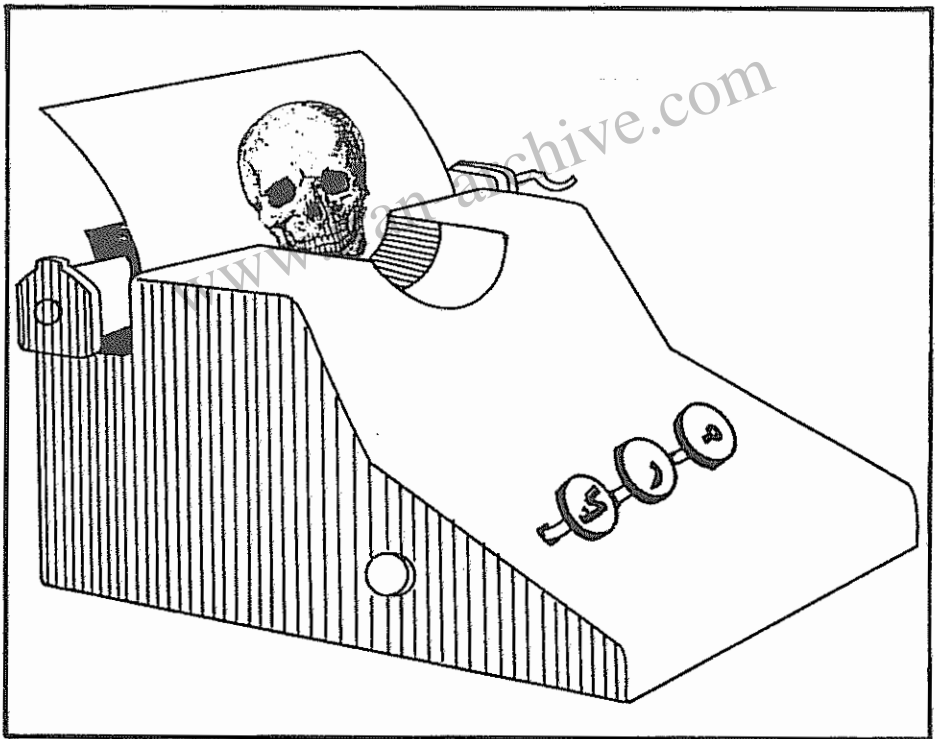
جنبلاط که در عین حال در کابینه ی لبنان عضویت دارد، در ارتباط با کشتار ربه رحمانه گروگان ها می گوید: " عالمان این سوء قصد مزدورانی هستند که بخاطر جنگی دلار دست به هر کاری می زنند. این اقدامات میا رزات ملی اغراب را لکه دار می سازد. "

نبیه بری نیز در پی خروج ۲۸ تن از خارجیان، از بخش مسلمان نشین بیروت و انتقال به بخش مسیحی نشین شهر، در یکی از شدیدترین حالات خود بسبب عالمان " سوء قصد های شرم آور بیروت " متذکر میشود که با بدید برتری سبب از انتقال خارجیان به منطقه ی مسیحیان مانع شویم و اضافه می کند که بخش مسلمان نشین شهردر مقابل بخش آبادان و پیشرفته ی مسیحیان، " عملا " به جنگل وحوش تبدیل شده است. سخنان تند و بی سابقه ای این دو تن که آشکارا خطاب به وحوش حزب الهی و

ایالات متحده در ادامه تدا بیست تلافی جویانه بر ضد تروریسم، همچنان با برجا است.

ریگان در سخنرانی خود " تروریسم دولتی " را به نوعی جنگ تعبیر کرد و نتیجه گرفت که در قبال چنین جنگی نمی توان دست روی دست گذاشت و به دیگری اجازه داد تا جنگ را اعلان کند و در عین حال از صلح بگذرد. و در پاسخ به این سؤال که " آیا ایالات متحده در صورت لزوم به اقدام مشابهی بر ضد جمهوری اسلامی و سوریه نیز دست خواهد زد؟ " به صراحت گفت:

" اگر مدارک کافی و قابل استناد، از آن گونه که در مورد لیبی به دست آمد، در اختیار ما قرار گیرد - آری! " و اضافه کرد " ما در معامله با تروریسم دولتی، الزاما از همان روشی که در لیبی به کار آمد، باز هم استفاده خواهیم کرد. " ریگان با تاکید بر ضرورت پاسداری از آزادی های سیاسی و اقتصادی دوباره با دآوری کرد که " اگر قذافی بسبب ما جراحی های خود را بدهد، مسلم بدانید که ایالات متحده از حملات مجدد لیبی خودداری نخواهد کرد. " مفسرین امریکائی سخنان رئیس جمهوری را خاصه در آستانه ی سفر به ژاپن و ملاقات با سران سایر کشورهای صنعتی، متضمن اصرار بر نشر دو معنا یافته اند.



عمله ی خمینی در لبنان داشته اند، به سهم خود نشان می دهد که سوری ها، در پی بمباران لیبی ظاهرا " آموخته اند که مقابل با تروریسم، فصل مجامعه را پشت سر گذاشته است و گفتنی است که با زتاب شوروی ها نیز، از دیدگاه امریکائی ها چندان غیر متعارف نبوده است، زیرا از اقدام به لیبی " موقت " مذاکرات در سطح وزرای خارجه ی دو کشور توپ و تشری (با عیار مر سوم) در کنگره ی حزب کمونیست آلمان شرقی و مواردی دیگر از این دست، تجاوز نکرد و هیچ نشانی هم که دال بر نفی کلی " مذاکرات سران " باشد، ظاهر نشد و حتی تجدید پروازهای " ارفلوت " به آسمان امریکا که حدود چهار رسدیه متوقف مانده بود، مسلم داشت که حادثه ی لیبی، بر روند نتایج مذاکرات قبلی سران اثری نگذاشته است. از سوی دیگر، تظا هرات ضد امریکائی در پاره ای شهرهای اروپائی (که در اساس تا زکی نداشت) و مخصوصا هیا هوئی هم که در پی اقدام فرانسه و اسپانیا به جلوگیری از عبور هواپیماهای امریکائی بر فراز خاک این دو کشور، برپا شد رفته رفته فرو نشست. بعضی از مفسران غربی ابراز عقیده کرده

- نخست این که به هم پیمانان ایالات متحده برسانند که دولت وی با قاطعیت و حتی به تنهایی مصمم است در جنگ با تروریسم، " عمل " را جایگزین " مجامعه " کند که به گفته ی هم و " تاکنون فراوان تجربه شده و همواره بی ثمر مانده است. "

- دوم این که، به حاکمان دمشق و تهران حالی کند، آنچه در تریبولی و بین غازی رخ دادیک " آزمون و نمونه گیری " محض نبود - دولت ایالات متحده به اعتبار رویا به پیمانسه آنچه مشروع خود " در دفاع از اتباع امریکائی " میخواند از این پس در هر نقطه و در هر مورد مشابهی بی هیچ تاءمل، به عملیات مشابه دست خواهد زد. شایع بود که گویند " اتحاد شوروی به ایالات متحده هشدار داده است که اگر حمله به لیبی را تحمل می کند، نباید تصور رود که حمله به سوریه را نیز تحمل خواهد کرد. "

دلایل دیگری نیز در میان است که اگر چه اسد از همصدائی و تجدید قول دوستی و همگامی با قذافی دریغ نکرد و لیبی عکس العمل پرشتاب دولت از رهبران سیاسی نیرومندان لبنان، یعنی جنبلاط

طبیعی است که رقیب نیز آرام نمی گیرد تحمل نمی کند که " می خورد حریفان و اوتظاره " کند پس او هم برای حضور خود، دلیل کافی و قانع کننده در آستین دارد، رومی کند و به راه می افتد و بدینگونه است که به لیبیان پنبه های " نه شرقی، نه غربی " و دشمنان سوگند خورده ی امپریالیسم و صهیونیسم و قهرمانان " انقلاب جهان سوم " راه را برای غول های " شرق و غرب " آب و جاری می کنند. و اما نکته این است که در این غوغای دنیا گیر " تروریسم و ضد تروریسم " که مخصوصا در ماه های جاری تمام حوادث بین المللی را و پس زده و داغ ترین خبرها و حادثه ترین مباحثات زمان ملل متحد و حتی مراجع نامرتبط نظیر او یک رابه انحصار خود کشیده، ظاهرا " مهلتی باقی نگذاشته است تا افکار عمومی بر عوارض جنبی و آن جنانی مسئله که به مراتب از نفس تروریسم و معرکه های داغ روز و خیم تر است تا ملی کنند.

واقعیت تلخ این است که اتحاد نامقدس سه ماجراجوی حرفه ای هر کدام به سهمی وزیر عظمی و شعاری: (از ادعای جنگ با شیاطین جهانخواه تا جهاد در راه آزادی قدس - از اقصای نه شرقی و نه غربی تا قصه ی انهدام امپریالیسم و صهیونیسم) با یک دست خون مردم بی گناه را می ریزند و با دست دیگر نوبه نو برای حضور نیروهای حریفان شرقی و غربی بهانه می تراشند تا آنچه را که می خواهند گذرا ز هزار پیچ و خم تحمیل کنند، حلاله پنهانی " دفاع از خود " توجیه کنند که دستشان بروجتشان هم قوی است: - جان و مال اتباع ما در خطر است از " معامله ی به مثل " و احتیاط ناگزیریم. - عبور و مرور در دریا های آزاد حق هر دولتی است اما از آنجا که راهداران را هزتنند، پس راهداری را نیز خود به عهده میگیریم.

- بی درنگ نتیجه بگیریم که با این وصف: در این بازی بر جنجال " تروریسم " نیز انگشت " از ما بهتران " در کار است، چنانکه وقتی گفتند و شنیدیم، غائله گروگانگیری در سفارت امریکا و انفجارهای بیروت و حتی شکست بر نامه ی آزاد سازی گروگانها در طیس، زیر سر خود امریکائی ها بود.

نه! قصدا نقل مکرر و ملال آور این خیالات و اوها م عامیانه نیست. تروریسم به یک عارضه ی جهانی تبدیل شده و رفتن رفته سده تحمل را شکسته است. حالا اگر رندان حساب کرده اند که از گوشه ی این نمذیبیناک و دور انداختنی می توان کلاهی هم دوخت چراندوزند؟ تروریسم را امریکائی بسبب راه نینداخت تا حضور نظا می خود را به پنهان سازد، این نابینائی تروریسم است که هزار علت و عارضه می تراشد و یکی از آن هزار، همین درگشائی به روری قدرت ها است. یک انسان بهنجار و متعارف به خاطر دستیابی به میثا پدر، مرگ پدر را آرزو نمی کند ولی اگر پدر مرد، میراثش را دور نمی اندازد. بهرحال، بمباران ۱۴ آوریل طرابلس و بن غازی مسلم داشت که فصل مجامعه تمام شده است.

نخستین ارزیابی ها از نتایج عملیات رزمی در لیبی (علی رغم پیساره ای با زتاب های نامسا عد در اروپای غربی) آشکارا رضایت خاطر نه فقط دولتمردان دست اندر کار که حتی گروه های ناخوش بین و مرددا امریکائی را برانگیخته است. درواشنگتن بر این نظر تاکید می شود که قذافی، همانگونه که انتظار می رفت، پیام باطنی (کاخ سفید) را هضم کرده و پذیرفته است که مقابلسه با تروریسم از مرز " مماشات و محکومیت های روی کاغذ " در گذشته است. نزدیکان کاخ سفید به اتفاق معتقدند لحن قاطع ریگان در اجتماع ۲۲ آوریل روزنامه نگاران و ساعتی قبل از آن خطاب به نمایندگان " اتاق تجارت " حامل پیامی بود به حریفان و دوستان مرددو بیش از پیش به تروریست ها که دولت

دیکتاتورهای سیاه مست و رسوا

بقیه از صفحه ۱

چمدان های فاروق را گمرک هیچ کشوری بازدید نکرد و تا پایان عمر در کازاخستان هتل های مجلل و عشرتکده ها بسودن هراس از تروریست ویا نگرانی از مصادره اموال زندگی شادکامانه ای را به پایان رسانید.

شیخ شخبوط حکمران ابوظبی، بسا صندوق های شمش طلاوسوار بر هواپیماهای اختصاصی، در حالی که یک اسکادران هواپیمای انگلیسی اسکورتش می کردند در لندن نشست ... هیچ ماء مورگمرکی به صندوق های متعددش کاری نداشت و او در مرحله اعیان نشین لندن با شاه فردی، پادشاه دیکتاتور یوگاسلاوا همسایه شد.

امیران توفردی یوگاسلاوا، چگون شورشیان کازاخ را آتش زدند سوار بر هواپیما شد و با احترامات کامل در فرودگاه لندن بر زمین نشست. فردا صبح با یک ناشر انگلیسی برای طبع و نشر خاطراتش قرارداد بست و با پول هنگفتی که بدست آورد، زندگی مجللی فراهم آورد.

با تیسیتا، دیکتاتور کوبا هم بسا از سقوط، بدون آن که ناچار از آوارگی باشد مستقیم به مادرید رفت. چند چمدان داشت که ۳۰۰ میلیون دلار پول نقد در آن ها جای داده بود.

ژنرال گوون، دیکتاتور نیجریه پس از سقوط به دانشگاه استون رفت تا به تحصیلش ادامه دهد. دانشجویی میلیاردر که همزمان با ادامه تحصیل، دخترهای جوان را به کاخ خود می برد و ما جرای عیاشی های همه جا با زگسو می شود.

و بالاخره، سوموزا، که همزمان با انقلاب اسلامی ایران، بسا شورش ساندینیست ها از قدرت ساقط شد، با احترامات به میا می آمریکا وارد شد، او، در روزهای بحران، جیمی کارتر را "احق وبی غیرت" می خواند، نگهبانانش بیل استیوارت روزنامه نگار شبکه تلویزیون آمریکایی ای. بی. سی. را کشتند و با این همه سوار بر هواپیماهای شخصی و همراه با چمدان جواهرات، پول نقد و تابلوهای نفیس در میا می بر زمین نشست. بعدها در آمریکا گفت: "هشتصد میلیون دلار پول نقدی که بسا خود آورده ام، پولی است بسا موهبت های غیرمنتظره ..."

بخشی از این پول ها را سوموزا از فروش خون هموطنانش بدست آورده است. خون مردم نیکاراکوئه را به کوردوبا - واحد پول نیکاراکوئه - می خرید و به دلار به آمریکا می فروخت. معامله ای که هزاران مرد مسودخالص داشت. او به علت همین معاملات خون به "وامپیر" ملقب شده بود.

اما امروز دیگر دیکتاتورهای فروافتاده، مثل طاعون زده ها شده اند. بسا از سقوط کسی آن ها را نمی خواهد. دووا لیه، دیکتاتورهای شیتی را دوازده کشور قبول نکردند. فرانسه با همه کوششی که به کار برده است تا فرمانده تون تون ماکوت های آدمخوار را به کشوری بقبولاند موفق نشده است و دیکتاتور روی دست خودش مانده است. حالا، او می خواهد در دانشگاه نیس دیپلوم متوسطه بگیرد.

ما رکوس اگرچه به پشتیبانی ریگان دره وایی مستقر شده است، اما بر آینده اش بیمناک است. دولت جدید فیلیپین مدعی ده میلیون دلار است که ما رکوس با خود آورده است و یا پیش از آن در بانک های خارجی گذاشته است. هم اکنون ۲۲ چمدانی که به همسراه داشت در گمرک توقیف شده است. ایملدا همسرش که به پروانسه فولادین "ملقب بود، گریبان است، اگر ریگان از آن ها حمایت نکند و دادگاه های آمریکایی به ضرر ما رکوس رای دهد، آکینوپول ها را خواهد گرفت.

دیکتاتورهای فراری - چه آن ها که به آسانی در کشوری پناهنده شدند و چه آن ها که در پناهنده اند - زندگی کسالت بار و غم انگیزی دارند. بیکاری آن ها را نا بودمی کند. سوموزا، چگون امین دادا ویا بوکاسا به الککل و شهوت رانی پناه برده اند. سوموزا

همیشه سیاه مست است و به دنبال دختران جوان می افتد. او که معشوقه زیبایش دینورا را همراه آورده بود مدت سی است که به یک دختر ۲۵ ساله به نام ماری آنژا دل داده است. این عشق رسوائی ها بسیار آورده است زیرا ماری آنژا دختر ژنرال رودریگز، نظامی متنفذ ارتش پاراکوئه است و از آنجا که پرسوموزا نیز دلپا خته همین دختر شده است، کار رسوائی شان بسه مطبوعات کشیده است.

امین دادا که در طرابلس فرود آمد روزی ۲ بطرویسکی می نوشید. بعدها به علت اقامت در عربستان سعودی دچار محظورات شد و به بحرین رفت. بهرحال، اوقات بیکاری را به میخوارگی و تلفن به دوستان، (هنوز دوستانی هم دارد؟) و شنا و شهوت رانی می گذراند.

ایزابلیتا پرون که او نیز در مادرید بسر می برد، روزها را با خرید در مغازه ها به شب می رسد و ما جرای عشق همسای بی پروایش خوراک روزنامه های جنجالی است.

کاگسکی نخست وزیر ویتنام جنوبی که در لاس وگاس بسر می برد علاوه بر آن که صدها میلیون دلاری را که با خود آورده بود در قمارخانه ها باخته است، امروز ۶۰۰ هزار دلار مقروض است. ولی وان تیو، رئیس جمهوری ویتنام وقتی به سوئیس وارد می شد ۳ تن طلا بار سوئیس از کرده بود و کسی مزاحم طلاهاش نشده بود.

دیکتاتورهای فراری، غرق در فساد و عیاشی و میخوارگی، گاهی به بیاد روزهای خوش خود کا می هم می افتند. این چنین است که امین دادا، گناه بی گاه می گوید: "مردم وگانسدا از من استغاث می کنند که به بسا قدرت برگردم. اگر پول کافی برای خرید اسلحه به من بدهید، در عرض چند روز حکومت سرخ اوگاندارا سرنگون خواهم کرد ..."

شاید فراموش می کند که خود او در سال ۱۹۸۲ در کازاخستان صراحتا برخی از مخالفانش را به نام ونشان ذکر کرده است که پس از زکشتن شان، خونشان را خورده است.

لهکای اول، پسر پادشاه ساقط شده آلبانی در تبعیدگاهش در اسپانیا، گروهی چند نفری را به دور خود جمع کرده است و به آن ها تعلیمات نظامی می دهد. او می خواهد با این گروه آلبانی را آزاد کند. وی همین چندی پیش در پاریس طی اعلامیه ای نوشت: "همه ناسیونالیست های آلبانی متحد شوید".

معشوقه سوموزا در میا می، هر بار که برای خرید به مازا می رود، مدیران مازا را در راه می بندند. زیرا سوموزا دنیورای زبیا، هر بار میان ۸ تا ۳۰ هزار دلار خرید می کند. پس از خرید دنیورا، مدیر مازا به بیاید به سرعت فکری به حال قفسه های خالی کند و سفارش بدهد. با این حال سوموزا علی رغم میخوارگی و عشق پازی همسای، گاهی به فکر نجات وطن می افتد، اما در این مورد، از صدوریک اعلامیه ویا ماحیه ای با روزنامه های کم اهمیت فراتر نمی رود. در یکی از ماحیه ها برای جلب افکار عمومی آمریکا ثیان گفت: "سرخ ها را با بیدار زنیاراکوئه بیرون کرد. آن ها چنان وحشی اند که من هنگام ترک کشور اجساد دموکراتی شده پدر و برادرم را نیز با خود به میا می آوردم. هر کاری از دست این حیوانات سرخ برمی آید."

آنچه پس از سقوط دیکتاتورهای فراری می شود جای تردید باقی نمی گذارد، که اینان دشمن قسم خورده ملت هاییشان هستند. بر سر قدرت، هموطنانشان را به زندان می کشند، شکنجه می دهند، می کشند و در همان حال با حصر و آزی سیری تا پذیرا زبیت المال می دزدند و از کشور خارج می کنند. رفتار آنان با مردم ویا ثروت ملی رفتار فاجعه ای است که بر کشورهای دشمن پیروز شده است. تصادفی نیست که همه خودکا مگان کما بیش به یکدیگر شباهت دارند. شباهت آن ها فقط در چپا ول شکنجه و قتل نیست، در عاری بودن از همه فضائل و صفات انسانی نیست.

شهر ارواح

روزنامه "تایمز" چاپ لندن، در گزارشی از ایران، می نویسد: در ایران، جنگ واقعی هرگز چندان از شما دور نیست. همه جا با آن روبرو شوید. میان زخمیان، در قطارهای ارتشی، میان صفوف معلولان جنگ در نمازهای جمعه تهران، در فیلم های مستند هولناک تلویزیون، در تصویب بیگانه های زخمی یابی سر، که شما را به مرگ و شهادت می خوانند و در گورستان بهشت زهرا در حومه تهران که در آن، فواره ای ست که مایعی سرخ رنگ را به احترام مدها هزار کشته، در هوا می افشانند.

"تایمز" می نویسد: در ایران، اقلیت کوچکی با ادامه جنگ موافقت و اکثریت بزرگی، با آن، مخالف. موافقان جنگ می گویند که ایما ن و اسلام و شهادت و اینها در تعالیم تشیع، نقش بسزای مهمی دارند، جنگ را به رسالتی معنوی تبدیل کرده است، اما مخالفان، این سخنان را بیوچ ویا وه می خوانند.

"تایمز" در ادامه می نویسد: نبرد جدی را مغز شویی شدگان پیش می برند، چرا که اینانند که آماده مرگ اند. در این میان، ارتش چه می کند؟ به عقیده پاسداران، ارتش، سخت نا منظم و در برابر ادامه جنگ، بی تفاوت است. در مقابل، ارتشیان می گویند پاسداران، مشتی متعصب آموزش نایافته اند که وقتی گل ولای منطقه "فا" خشک شد، عراقی ها با آتش تانک های خود، آن ها را کشتار خواهند کرد.

"تایمز" می نویسد: این جنگ خونین را با یاتی نیست. آیت الله خمینی به ایرانیان گفته است که خود را بسرای جنگی که ده ها سال به طول خواهد انجامید، آماده سازند. در واقع، اگر قرار است جنگ ده سال دیگر به طول انجامد، باید برای آن آماده شد و برای آن چنین آماده می شوند: در نمازهای جمعه تهران، نزدیک تریبون امام جمعه، جایگاه ویژه ای برای بچه های ده یازده ساله ای که دوسه سال دیگر باید به جنگ بروند تعبیه شده است. این کودکان با نا آرا می درجای شان می لولند، خنده و شوخی می کنند و به هنگام سخنرانی امام جمعه درباره توطئه های غرب علیه جمهوری اسلامی، خمیا ز می کشند. بر پیشانی شان، بیضانی بند قرمز رنگ بسته شده است که نوشته روی آن، با بدشوق

تنها زندگی مردم نیست که می میرد. ترس از مرگ به طرز ناگفتی، در درون رژیم نیز جریان دارد. رژیم می خواهد که مردم ایران، به جای آینده به گذشته بنگرند، می خواهد که زنان ایرانی، جامه عزاداری بپوشند و برتن کنند. می خواهد که کودکان ایرانی با فدا کردن جان خود، گورستان ها را آباد سازند، توکوبی که این رژیم می خواهد این کشور را ازین براندازد. جمهوری اسلامی، ایران را به سوی تجربه ای سیاه می برد که همانند آن را بیشتر در قتل عام های کامبوج می توان یافت تا در کازار کرپلا. این پدیده ای ست هولناک.

ایران خون می دهد، بی آن که در برابر چیزی به دست آورد.

تایمز چاپ لندن - (کوتاه شده)

کنفرانس سران کشورهای صنعتی

بقیه از صفحه ۱

به ویژه لیبی، پیش بینی شده است که از آنجمله است: تقلیل دیپلماتها و اعفاء کنسولگری این کشورها، کنترل جا بجایی این دیپلماتها و در موارد لازم حذف و تعطیل این نمایندگی های سیاسی.

منع ورود همه کسانی که به عنوان مظنون و متهم به شرکت در عملیات تروریستی از یکی از کشورهای هفتگانه (آمریکا، فرانسه، بریتانیا، ایتالیا، آلمان، ژاپن و کانادا) اخراج شده اند به کشورهای دیگر، و بالاخره نظارت دقیق و هماهنگ بر میا جران و تروریستها و برقراری قوا عدومقررات تازه ای که حتی المقدور ورود اتباع کشورهای مظنون را به کشورهای هفتگانه صنعتی محدودتر کند.

در موضوع وضع مقررات بین المللی در باره مراکز امنی غیر جنگی، پرزیدنت ریگان به کنفرانس پیشنهاد کرد، تساهلیسی سانه جرنوبیل در دستور جلسه قرار گیرد. حدس زده می شود که همزمان با طرح این بحث، مقررات وضوابطی پیشنهادی خواهد شد تا احتمال خطرات ناشی از حدوث قاایعات در مراکز امنی غیر جنگی به حداقل کاهش یابد، زیرا اگر چنین اقداماتی از سوی همه کشورهای ماحبر آکتورهای امنی هر چه زودتر انجام نشود، با تکرار وقایعی فاجعه بار مثل موضوع استفاده از این مراکز زیر سوال قرار خواهد گرفت.

● توضیح: در شماره آینده، مقاله ای مبیوط درباره کنفرانس سران (توکوب، مه ۱۹۸۶) نوشته آقای احمد میرفندرسکی، به چاپ خواهد رسید.

جزاین، در طرح نهایی قطعنامه، موارد گوناگون دیگری نیز برای معارضه و مقابله با کشورهای تروریست پرور،

پیام نهضت

نهضت مقاومت ملی ایران شاخه هند ما هنامای به نام "پیام نهضت" به زبان فارسی، برای ایرانیان مقیم هند منتشر می کند. در شماره ۸ "پیام نهضت" این مطالب به چشم میخورد: خاموشی های تهران، مقاله ای درباره نشان شیرخورشید، نکته ها و گفته ها، در باره سخنان سردمداران رژیم اسلامی، مقاله ای از حسین ملک با عنوان: "اشکال ممکن رژیمها وایدئولوژی های سیاسی" و اخبار نهضت در هند.

در شماره ۹ "پیام نهضت" به ایمن مطالب برمی خوریم: مجاهدین در مقابل اقلیت، که مربوط است به برخورد مسلحانه در میان اعضاء سطح بالای گروه اقلیت، که منجر به کشته شدن ۵ نفر گردید. در این ماجرا که در بهمن ماه گذشته رخ داد، گروهی از اقلیت طرفدار سازمان مجاهدین خلق با دیگر اعضاء گروه اقلیت مخالف مجاهدین، درگیر شدند و کار به تیراندازی کشید که ۵ کشته و عده زیادی مجروح بجای گذاشت. مطالب دیگر شماره ۹ "پیام نهضت" عبارتند از: پروژه های چپ در ایران، تغییر نظام آموزشی در کشور، دنباله مطالب اشکال ممکن رژیمها وایدئولوژی های سیاسی و اخبار نهضت در هند.

جنگ داخلی اوپک

بقیه از صفحه ۱

ضمناً " زکی یمانی نیز از طرف عربستان سعودی و کویت و قطر اظهار کرد که ما دام که کشورهای غیرعضو اوپک تولیدشان را تقلیل ندهند، قدامت کشورهای عضو اوپک به محدود نمودن میزان تولیدشان (که بعضی از اعضا آن را لازم می دانستند) بی شریک مضر خواهد بود. از چندین طرف قبل این مسئله در داخل سازمان اوپک دوستی به وجود آورده بود. یک دسته (ایران، لیبی، الجزایر) مصر را خواستار تقلیل میزان تولید بوده و هستند به حدی که (مخصوصاً "ایران") پیشنها می کنند که کشورهای اوپک مدت دو هفته یا یک ماه به کلی تولید را موقوف کنند و بعداً آن نیز سطح تولید را در حدود روزی ۱۴ میلیون بشکه نگاه دارند تا به این وسیله بتوانند قیمت را به سطح بشکه ای ۲۸ دلار برگردانند. در حالی که دسته دیگر به رهبری عربستان سعودی عقیده دارند که موقعیت کشورهای عضو اوپک در حفظ سهم سازمان در بازارهای جهان مستلزم رقابت با تولیدکنندگان غیرعضو اوپک است و لوی این رقابت باعث تنزل قیمت شود. این دسته بر این نکته تکیه می کنند که سهم اوپک از ۶ درصد به ۲۵ درصد مصرف جهانی نفت تنزل کرده و هدف اوپک با بیدار شدن اول بازار نفت سهم قبلی باشد. بدیهی است که روش ازدیاد تولید و عرضه طرفدار مهم دیگری نیز داشته و در آن مصرف کننده بطور عموم است. بعضی کارشناسان اقتصاد و سیاست سعی می کنند مصرف کنندگان را به این نکته متوجه کنند که اگر آن شدن نفت یک نتیجه اش عدم توانایی کشورهای مقروض به پرداخت پیششماره به بانک خواهد بود. مثلاً "چهار کشور امریکای لاتین (مکزیک، ونزوئلا، برزیل، آرژانتین) جمعاً ۲۸۵ میلیارد دلار به بانکها مقروضند. در آسیای جنوبی نیز چهار کشور مقروض وجود دارد. یعنی اندونزی، مالزی، فیلیپین و تایلند که همه این کشورها امروز حتی برای پرداخت بهره قرض خود دچار مشکل هستند و این وضع ممکن است منجر به یک بحران بانکی و مالی بین المللی شود.

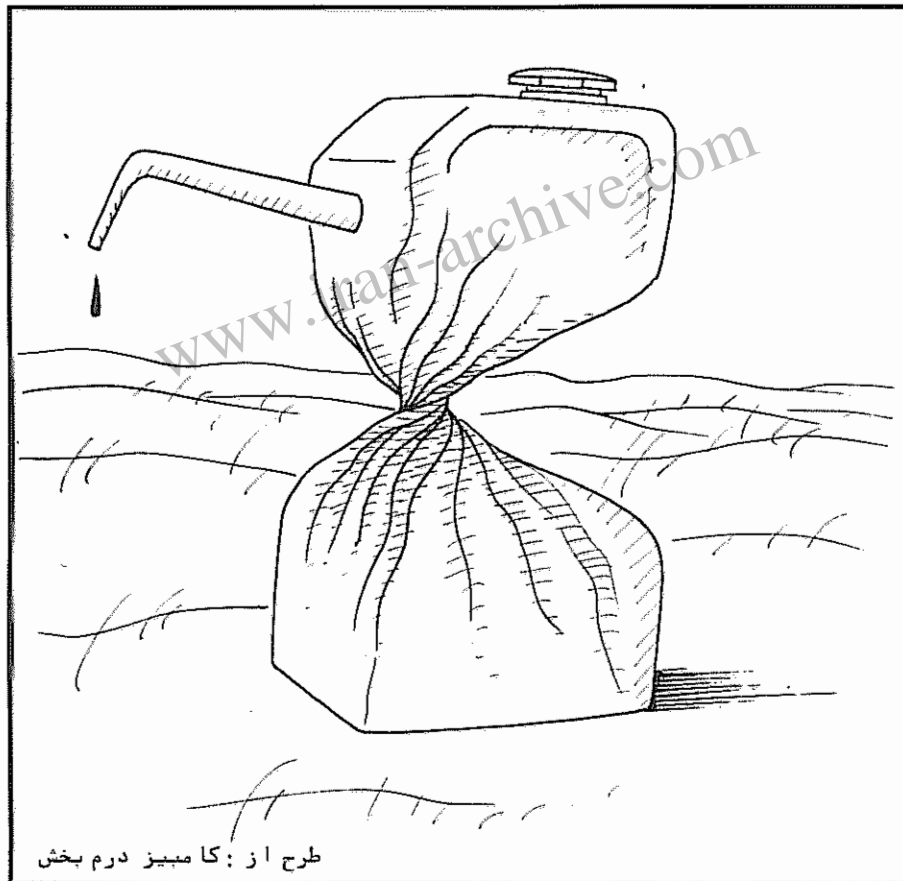
سیاست عربستان

در ماه فوریه قیمت نفت دریای شمال به بشکه ای ۱۶ دلار تنزل کرد و هیچ نشانه ای از کاهش تولید دیده نمی شد. در حقیقت عرضه در حدود ۲۰ درصد بیشتر تقاضا فزونی داشت. در این وضع گروه اعضای معترض در سازمان اوپک عربستان را سرزنش می کردند که میزان تولیدش را از روزی ۲/۵ میلیون بشکه در تابستان گذشته به روزی ۵/۵ میلیون افزایش داده و به این ترتیب باعث شکست فاحش قیمت نفت شده است. اما عربستان در جواب می گفت با بدبهر قیمت سهم خود را در بازار جهان در برابر رقابت تولیدکنندگان غیرعضو اوپک حفظ کند. طی همین ماه کمیته پنج نفری نیز توصیه نمود که اوپک با بدبهر خود را در بازار سطح فعلی یعنی روزی ۱۶ میلیون بشکه به ۱۸ میلیون ترقی دهد. معنی این نظریه البته اینست که هر قدر تولیدکنندگان غیرعضو اوپک بیشتر تولید کنند و با نتیجه قیمت را پایین آورند اوپک باید تولیدش را بیشتر کند و لوقیمت را پایین تر آورد و به این ترتیب جنگ قیمت ادامه خواهد یافت تا وقتی که حریف عاجز شود. یعنی قیمت را نتوانند پایین تر برده (گفته می شود که هزینه عملیات در بعضی قسمت های دریای شمال به بشکه ای ۱۵ تا ۲۵ دلار می رسد) دوستی مهمی که در اوپک وجود دارد مربوط به اختلاف در همین نظر است.

طی نیمه اول فوریه تولید عربستان در حدود روزی ۴/۸ میلیون بشکه در مقابل ۴/۲ میلیون سهم رسمی خود بود و یمانی در برابر اعتراض دیگران اظهار می کرد که از طرفی اعضای دیگر به

طور غیر رسمی بیش از سهمیه خود تولید می کنند و از طرف دیگر کشورهای رقیب اوپک مرتباً تولید خود را افزایش می دهند و در این وضع عربستان نمی تواند تنها مدافع سطح قیمت باشد و مجبور بوده است طی چند ماه گذشته نفت خود را به قیمت بازار آزاد بفروشد. در ماه مارس که قیمت نفت دریای شمال به بشکه ای ۱۲/۵ دلار تنزل کرد کشورهای اوپک با دیگری مذاکره برداشتند و از پنج کشور غیرعضو یعنی مکزیک، مصر، عمان، مالزی و انگلاد عوت کردند (انگلستان و وروژ دعوت را نپذیرفتند) ولی آن ها حاضر به همکاری با اوپک نشدند و چون کنفرانس اوپک با نتیجه نرسید، تصمیم به تجدید مذاکره در تاریخ ۱۵ آوریل در ژنو گرفته شد. در این هنگام تعبیر و تفسیرهای فراوانی در محافل نفتی امریکا طرح شده که همگی از عدم توافق در محیط اوپک و پیش بینی اختلال در وضع بازار بین المللی نفت بود. ضمن این تعبیرات، ذکر نیز از رژیم گذشته و هم از رژیم کنونی ایران با این نتیجه گیری به میان می آید که همانطور که سیاست خود بزرگ بینی محمد رضا شاه (دریا لایردن قیمت نفت) منتهی به شکست ایران شد، همانطور سیاست

" امروز مصرف کنندگان امریکائی که در خود فریبی از همه پیش افتاده اند دلشان را خوش می کنند به اینکه در دریای از نفت شنا و روند، اتوموبیل های بزرگ ترمی خرید و فروش صرفه جویی در مصرف نفت را کنار گذاشته اند و لیبی غافلند از اینکه در این ضمن شرکت های نفت امریکا به تدریجاً سرمایه گذاری در عملیات اکتشافی دست می کشند و امریکا هر روز بیشتر محتاج وارد کردن نفت از خارج خواهد شد. آری ایدوستان غربی من خوب به خود تلقین کنید که با لایردن عرضه و تقاضا آن شیوخ خودکامه و طماع را به زانو در آورده اند تا وان غفلت شما را فرزندهای پستان خواهند داد. من حالا فکر بزرگتری از کم کردن تولید نفت و لایردن قیمت آن در رسمی پروانم. تدبیر من برعکس اینست که تولید را هر چه بتوانم بیشتر کنم تا ایران در نتیجه قیمت های نازل و رشکست شود. دستوری که من از خانواده سلطنتی دارم با کمال صراحت اینست: ایران را از زانو در آورید زیرا عامل واحد و زور مندی که جهان را بر سر راه تهدید می کند ایران است اگر جلوی امپریالیسم آیت الله گرفته نشود نه فقط عراق جنگ را خواهد داشت، بلکه کویت اول و عربستان، بعد سقوط خواهند



طرح از: کامبیز درم بخش

زیرکانه زکی یمانی (دریا لایردن میزان تولید نفت) ممکن است از طریق نقصان در آمد نفت ایران منتهی به شکست رژیم کنونی شود. ضمناً گفته می شد یک انگیزه مهم عربستان سعودی در اتخاذ این سیاست اینست که ایران با رها تهدید کرده است که موجی از تعصب اسلامی برخواهد داشت و حکومت های عربستان و کویت را که در جنگ ایران و عراق به عراق کمک می کنند ساقط خواهد کرد.

یک جریده نگار امریکائی چنین می گوید: " قیمت نفت که در اوج قدرت اوپک به بشکه ای ۳۶ دلار رسیده بود امروز به یک سوم این رقم افتاده است و اگر این تنزل ادامه یا بدبهر زمانی بر می گردیم که محمد رضا شاه بالحن تفاق آمیز به ما گوشزد می کرد که قدرت اقتصادی جهان را از ما لک غرب به اوپک منتقل خواهد کرد. " سپس خود را به جای زکی یمانی می گذارد و از زبان او می گوید:

نفت امریکائی بودجه عملیات اکتشاف را تقلیل داده وعده ای از چاه های مولد نفت سنگین رایسته بودند، از جمله شرکت فیلیپس پترولیوم اعلان کرده بود که ۲۵۰۰ نفر از کارمندان را بی کار می کند و در زمانی آینده حکایت می کرد از اینکه امریکا روز به روز بیشتر محتاج به وارد کردن نفت از خارج خواهد شد. در این مختصات سیاسی آن واضح است. در این وضع دولت امریکا عکس العملی نشان داد به این صورت که هر چند همیشه خود را در مسئله قیمت نفت بی طرف و علاقه مند به ادامه وضع آزاد در بازار نشان داده بود معذلتک معاون رئیس جمهور، جرج بوش، را روانه عربستان سعودی کرد تا آن کشور را به عنوان مهمترین عضو اوپک و ادا ربه اقامت کند که قیمت را ثابت نگاه دارد یا حتی به وسیله تقلیل تولید ترقی دهد. در تاریخ اول آوریل بوش با پادشاه عربستان به تفصیل مذاکره و نظریات دولت امریکا را بیان کرد و تذکر داد که مسئله قیمت نفت منافع امریکا با منافع عربستان منطبق نیست و اذافه کرده حمایت منافع امنیتی امریکا مستلزم اقدام برای تثبیت قیمت نفت است. در باره مذاکرات بوش در عربستان سعودی گزارشی منتشر نشد ولی شایع گردید که نتیجه ای از آن به دست نیامده و دولت عربستان از اظهارات بوش نگران شده است.

عکس العمل ایران

کنفرانس بعدی اوپک در تاریخ ۱۵ آوریل در ژنو تشکیل شد. ده عضو زسیزده عضو روی طرحی به این مضمون توافق کردند که تولید اوپک به جای روزی ۱۷/۵ میلیون بشکه کنونی معادل یک سوم مصرف کشورهای غیرکمونویست به طور متوسط سالانه به روزی ۱۶/۷ میلیون بشکه محدود شود. اما از طرفی ایران و لیبی و الجزایر همچنان خواهان تقلیل تولید بسپا ریشتری بودند و از طرف دیگر مسئله عمده یعنی طریقه تقسیم مجموع تولید بین کشورهای عضو همچنان لاینحل ماند. وزیر نفت ایران، غلامرضا آقا زاده، گفت: نظر اکثریت اعضا دا یر بر اینست که نگاه داشتن قیمت از یک توطئه امریکائی سرچشمه می گیرد و احتیاطاً نتیجه ما موریت جرج بوش است. وی همچنین گفت: عربستان و کویت جنگ قیمت را علیه اعضای دیگر بخصوص ایران تعقیب می کنند و این توطئه ایست برای آن که ما را در جنگ ضعیف کنند، وزیر نفت الجزایر نیز ضمن حمله شدید به عربستان گفت: آن کشور به قصد ایجاد مضیقه برای سایر اعضا (ایران) عمداً با سیاست تقلیل تولید مخالفت می کند، اما در هر حال فورمولی که مورد موافقت اکثریت قرار گرفته اینست که در دوره سه ماهه سوم سال (ژوئیه - اوت - سپتامبر) روزی ۱۶/۳ میلیون بشکه و در دوره سه ماهه چهارم (اکتبر - نوامبر - دسامبر) روزی ۱۷/۳ میلیون بشکه تولید شود، در صورتی که سه کشور مخالف اصرار می ورزند که میزان تولید نباید از ۱۴ میلیون بشکه در روز تجاوز کند.

کنفرانس ژنو این بار ریشتر از گذشته نتیجه نهائی یافت و قرار بر این شد که جلسه دیگری در تابستان ۲۵ ژوئن در شهر بیرونی یوکسلاوی تشکیل و طی آن طرز تقسیم بندی تولید اوپک بین اعضا تعیین شود. عملی شدن فورمول بالا البته مشروط بر آنست که در جلسه ۲۵ ژوئن توافق حاصل شود.

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

برنامه	ساعت
برنامه اول	ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ بند
روشنه	روشنه: روی امواج کویسک
رنگ های ۲۵	رنگ های ۲۵: مرکز فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز و ساعت ۲۱: مرکز فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز و ساعت ۲۲: مرکز فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز و ساعت ۲۳: مرکز فرکانس ۹۷۷۰ کیلوهرتز
برنامه دوم	ساعت ۶/۵۵ تا ۶/۵۵ روی امواج کویسک
رنگ های ۱۹	رنگ های ۱۹: مرکز فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز و ساعت ۲۱: مرکز فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز و ساعت ۲۲: مرکز فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز و ساعت ۲۳: مرکز فرکانس ۹۷۷۰ کیلوهرتز
برنامه سوم	ساعت ۶/۵۵ تا ۶/۵۵ روی امواج کویسک
رنگ های ۲۱	رنگ های ۲۱: مرکز فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز و ساعت ۲۱: مرکز فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز و ساعت ۲۲: مرکز فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز و ساعت ۲۳: مرکز فرکانس ۹۷۷۰ کیلوهرتز



دلایان مرگ

هرکولس از نوع سی - ۱۳۰ - تی، پانزده هزار موشک مدرن تی - او - دبیگو، ۶۰۰ موشک چا پارل، ۲۰۰ موشک هدایت شونده، ماور و بالاخره موتور تانک‌های مونتاز انواع هلی کوپتر و هواپیماهای نظامی، دیده می‌شد. یک چنین قورخانه‌ی مجهزی یقیناً نمی‌توانست به‌سادگی از مرز عبور داده شود. دلایان مرگ همزمان با انجام این معامله، کلان یک سازمان مناسبات آن برای صدور قانونی سلاح‌ها تأسیس کرده بودند.

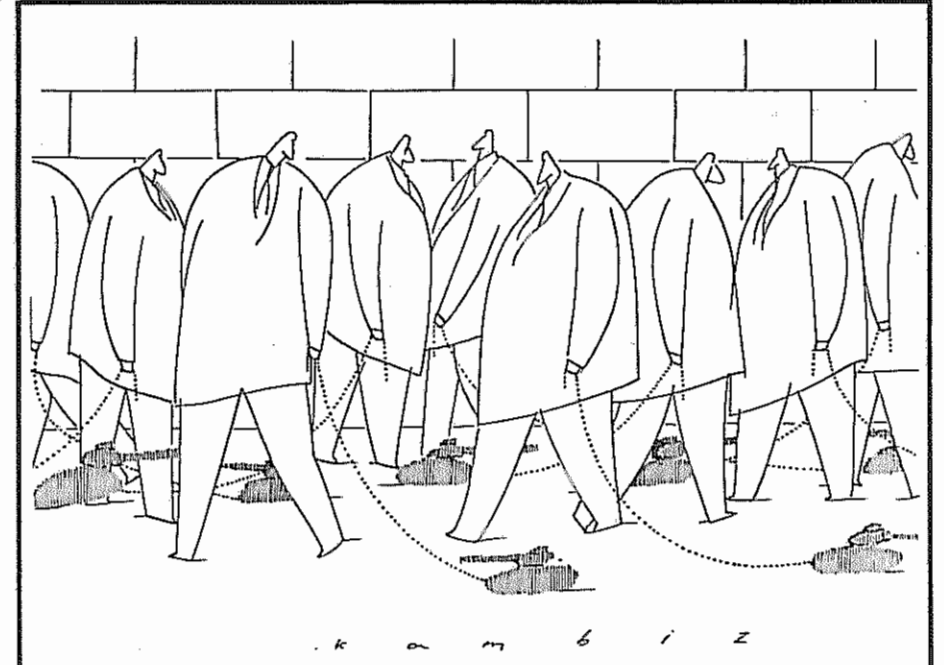
در اطراف این شبکه قاچاق بزرگ اسلحه، یک شرکت است. شرکت اسرائیلی لیشتن اشتاین، شرکت اسرائیلی بی - آی - تی و یک وکیل حقوقی آمریکایی مقیم لندن به نام ساموئل ایوان قرار داشتند.

۱۷ سوادگردان چاه‌خانه قاچاق دست داشتند که در میان آن‌ها می‌توان از بازرگان آلمانی هانس فریدریش بین و یک آمریکایی مقیم تل‌آویو به نام

ماجرای قاچاق اسلحه به مبلغ ۲ میلیارد و نیم میلیون دلار برای رژیم جمهوری اسلامی که هفته گذشته فاش شد همچنان در صدراخبار و تفسیرهای رسانه‌های همگانی جهان قرار دارد. بازتاب این بزرگترین معامله غیرقانونی اسلحه از جمله مطبوعات سراسر جهان را فرا گرفته است و تاکنون گزارش‌های متعددی از چگونگی شکل‌گیری و مراحل کشف این شبکه بین‌المللی قاچاق اسلحه انتشار یافته است.

مجلس معتبر آلمانی اسپگل در آخرین شماره خود گزارش تکان‌دهنده‌ای در همین زمینه با عنوان واسطه‌های مرگ به چاپ رسانده است. در گزارش اسپگل آمده است که در مرکز این معامله غیر قانونی اسلحه با جمهوری اسلامی یک ژنرال اسرائیلی قرار دارد.

یکی از اعضاء سفارت اسرائیل در واشنگتن بی‌هیچ حیا نی‌توضیح داد که حکومت این کشور هیچ رابطه‌ای با این معامله



غیرقانونی اسلحه‌ها را، و این در حالی بود که یکی از مسئولان گمرک ایالتی در نیویورک اظهار داشت این ماجرا بزرگترین صادرات غیرقانونی اسلحه است که در ایالات متحده کشف شده و با زیرک‌مندی آن یک ژنرال اسرائیلی است.

ژنرال ۵۲ ساله اسرائیلی، آبراهام با رام که چهار سال پیش در ارتش اسرائیل در لبنان به‌کار اشتغال داشت و در سال ۱۹۸۴ بازنشسته گردید، طبق توضیح ماورا گمرک ایالات متحده، آمریکا بر نامه فروش ۲ میلیاردی اسلحه به رژیم جمهوری اسلامی را بر نامه‌ریزی کرده است.

نخستین محموله‌های آماده برای حمل، درست قبل از انجام آخرین مرحله این معامله قاچاق گشوده شد. این بسته‌های چندمیلیارد دلاری قنداق‌های تنگ نبودند بلکه از پیشرفته‌ترین نمونه‌های تولید صنعت مرگ تشکیل یافته بودند. نمونه‌هایی که در مجموع برای مسلح کردن یک ارتش کامل کافی بنظر می‌رسیدند.

بر روی برکه‌های اجاره‌تحويل کسالای ژنرال آبراهام با رام فهرست (دهها فروند) هواپیماهای جنگی اف - ۴ و اف - ۵، ۴۶ فروند اسکای بمب افکن اسکای هاوک، ۵ فروند هواپیماهای باری

جریمه معادل ۲۵۰ هزار دلار و محکومیت تا پنج سال زندان بی‌انجام. این اخطار البته هیچ کمکی به مشارکت کنندگان در معامله ۲ میلیاردی اسلحه به میلیون دلار اسلحه برای رژیم جمهوری اسلامی، نمی‌کند.

در جمع ۱۷ نفری قاچاقچیان اسلحه که هم‌اکنون تحت پیگیری هستند چهار آمریکایی، چهار آلمانی، چهار اسرائیلی، دو یونانی، یک فرانسوی، یک انگلیسی و یک ایرانی به نام سیروس هاشمی عضویت دارند و تاکنون ۹ تن از آنان از جمله سه اسرائیلی بازداشت شده‌اند. جالب توجه است که هیچ‌یک از بازداشت‌شدگان به هنگام توقیف در خاک ایالات متحده آمریکا نبوده‌اند.

ژنرال اسرائیلی آبراهام با رام که به همراه چهار تن دیگر از اعضاء با نس در جزیره آفتابی برمودا دستگیر شد در زندان با صراحت و قاطعیت خواستار گفتگو با حکومت اسرائیل شد و اظهار داشت که این دولت از اقدامات و تجارت‌ها واکا "آگاه بوده است. این ادعا مطمئناً دادستان‌های آمریکایی را قانع کرده است، به‌ویژه که آن‌ها به‌خوبی به یاد دارند که در سال ۱۹۸۰ زمانی که جیمی کارتر رئیس‌جمهوری آمریکا در پاسخ به اقدام مگر و گارنگیری ۵۲ آمریکایی در تهران را تحویل اسلحه به رژیم جمهوری اسلامی را متوقف ساخت، اسرائیلی‌ها گشودند تا نیا زهای رژیم حاکم بر ایران را در این زمینه تا مین کنند. اسرائیلی‌ها دست‌کم قطعات پدکی و از جمله چرخ‌های هواپیماهای شکاری اف - ۴ به رژیم جمهوری اسلامی تحویل دادند و به این ترتیب با وجود قطع معامله اسلحه آمریکا به تهران آن‌ها نگاه داشتند ارتباط تجاری سنتی میان آمریکا، اسرائیل و ایران به‌طور کامل قطع شود. به‌ترتیب، در حالی که ژنرال آبراهام با رام می‌گوشد تا خود و شبکه قاچاقش را در رابطه با اسرائیل قرار دهد، در تل‌آویو مقام‌های دولتی و از جمله وزارت دفاع تاکنون این امر را تکذیب کرده‌اند و تا کیدور زبده اندک حکومت این کشور از این ماجرا هیچ‌گونه اطلاعی نداشته است. معاون وزارت دفاع اسرائیل در این مورد گفته است در کشوروی تجارت آزاد است و هرکس بدون مداخله دولت می‌تواند به‌کسب و کار بپردازد. البته این سخنان خوشایند ژنرال آبراهام با رام نبود و به همین سبب خیلی سریع واکنش نشان داد و گفت: من نمی‌خواهم زمان زیادی را با طرحی در اینجا بگذرانم و اگر دولت اسرائیل به ما کمک نکنند من هم مطالبی برای بازگ کردن خواهم داشت.

اشیگل - ۳۰ آوریل ۸۶

کمبود مواد غذایی در ایران

وال استریت جورنال، روزنامه آمریکایی - چاب بروکسل به نقل از یک تحلیل‌گر وزارت کثارت آمریکا نوشت ایران از کمبود مواد غذایی رنج می‌برد و احتمال دارد که کمبود غذایی در شرایطی که واردات ایران به علت سقوط قیمت نفت، کاهش یافته است، ادامه یابد. افزون بر این، جنگ ایران با عراق و کاهش ذخایر خا رچی سبب شده است که ارزش ریال به یک دهم ارزش آن در سال ۱۳۵۹ کاهش یابد.

وال استریت ژورنال - ۲۹ آوریل ۸۵

صدای آمریکا:

گزارش مستند

حقوق بشر پارلمان انگلستان

گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان در یک جزوه‌ی مفصلی موا رو شوا هدا شکار نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی را روز ۱۸ آوریل در لندن ویا ریس منتشر کرده است. لردا یوبوری رئیس گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان، در مقدمه این جزوه می‌نویسد:

"این گزارش به وضوح کامل تجا وزهای هولناک به حقوق بشر را که از هفت سال پیش تاکنون در ایران ادامه یافته تشریح می‌کند و بدبختانه نشان می‌دهد که برخی از این تجا وزها هم‌اکنون روزافزون است و عادی تر و سیستماتیک تر می‌شود."

گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان مرکب از ۱۱۷ نماینده از احزاب مختلف است و لردا یوبوری، رئیس گروه، جای دیگر در مقدمه برجزه گزارش نقض حقوق بشر در ایران می‌افزاید:

"فکر بنیادی برای موارد نقض حقوق بشر در ایران آیت‌الله خمینی از کشف و شنود با دکترا پوربختیا ربه هنگام با زبیدی از لندن در سال ۱۹۸۵ ریشه گرفت."

لردا یوبوری در پایان می‌نویسد: "مادر تنظیم و تکمیل این گزارش مدیسون یاری‌های گرانبها می‌هستم که از نهضت مقاومت ملی ایران در سبب است داشته‌ایم."

متن گزارش گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان حاوی ده فصل است. در فصل اعدام، آمده است که شمار اعدام‌های بدون محاکمه در ایران پس از انقلاب اسلامی هر سال افزون شده است. گروهی از وکلای دادگستری در ایران به سال ۱۹۸۲ اعلام کردند که بر طبق قوانین اسلامی حاکم بر دادگستری جمهوری اسلامی ۱۵۹ نوع جرم مجازات اعدام است و از جمله این جرائم داشتن افکسار از جمله این جرائم با خدا و دشمنی با مردم و انقلاب ذکر شده است.

گزارش گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان همچنین می‌گوید که حدود ۱۲۰۰۰ نفر پس از به قدرت رسیدن آیت‌الله خمینی اعدام شده‌اند که به معنای دیگر، رژیم آیت‌الله خمینی هر روز ۴ نفر را اعدام کرده است.

در فصل شکنجه، این گزارش صراحتاً متذکر می‌شود هم‌زندان سیاسی در زندان‌ها به‌طور روزمره و عادی شکنجه می‌شوند. کتک و شلاق و محرومیت از غذا و استحمام و ملامت با بستگان نزدیک از جمله شکنجه‌های ملامت قابل تحمل است و گرنه عوامل رژیم جمهوری اسلامی با ابداع شکنجه‌هایی موسوم به آبولو، زندانیان را تا سرحد مرگ و کشته‌زبان دیوانگی عذاب می‌دهند. آبولو شکنجه‌ایست که طی آن زندانی را به صندلی مخصوصی می‌بندند و کلاه آهنی بر سرش می‌گذارند و آنگاه به زندانی شوک الکتریکی می‌دهند و در همین حال او را کتک می‌زنند. کلاه مخصوص آهنی صدای فریادهای زندانی را به میزانی خارق‌العاده برطنین ترمی‌کند، تا آنجا که از انعکاس این صدای مخوف در جمجمه، شکنجه‌شدگان بی‌هوش و یسار برخی موارد دیوانه می‌شوند.

گزارش نقض حقوق بشر در ایران که از سوی ۱۱۷ نماینده مجلس عوام انگلیس در پاریس و لندن منتشر شده است از دادگاه‌هایی که قاضی شرع در آن‌ها به عنوان قاضی و دادستان و جلد یک جاس عمل می‌کند، و از رفتار ظالمانه با اقلیت‌های مذهبی و زنان و بلوچ‌ها و کردها و از ایجاد دخا ق و ارساب فصل و مشروح سخن می‌گوید و در مقوله حذف آزادی بیان در جمهوری اسلامی یاد آور می‌شود که بنا به گزارش کمیته دفاع از نویسندگان و خبرنگاران، تا سال ۱۹۸۳ در جمهوری اسلامی ۳۰۰۰ روزنامه و مجله تعطیل شد. ۳۹ نویسنده و خبرنگار اعدام شده‌اند. بیش از ۴۰۰ خبرنگار و نویسنده از ایران گریخته‌اند و این در حالی است که بنا به گزارش کمیته جهانی مبارزه با ناسور مقامات حاکم جمهوری اسلامی در این شش سال به تحریف تاریخ ایران اقدام کرده و بدخواه خود آن را دوباره نوشته‌اند و تاریخ تحریف شده را در مدارس به نسل جوان تدریس می‌کنند.

گزارش جامع و مستند گروه پارلمان انگلستان در باره نقض حقوق بشر در ایران، در صدها هزار نسخه در سراسر جهان بخش شده است. بر روی جلد این گزارش آمده است که علاقه‌مندان در انگلستان می‌توانند، گزارش طبع شده را به مبلغ ۲ پوند از محل پارلمان انگلستان و یا از دفتر گروه حقوق بشر پارلمان انگلیس خریداری کنند.

در برنامه‌ها مگای دوشنبه ۲۸ آوریل صدای آمریکا بخش شده است.

فرهنگ ایران

بحثی دربارهٔ زبانهای ایرانی

زبان دری، مظهر ایستادگی فرهنگی ایرانیان

محمد جعفر محبوب

زبان های مرده اندودیکرسی بدان ها سخن نمی گوید . از همین جا تعریف اساسی زبان های ایرانی معروف به "نو" نیز به دست می آید: آن زبان های ایرانی که هنوز مردم فلات ایران (نه فقط کشور ایران فعلی) بدان ها سخن می گویند، در اصطلاح زبان شناسی زبان های نوخوانده می شوند. مهم ترین آن ها زبان فارسی (یا دری) و زبان پشتو است که هر دو از زبان های نیمه شرقی ایران هستند. از میان زبان های مهم غربی می توان کردی را یاد کرد که خویشتاوندی نزدیک با زبان پهلوی دارد. نیز به یاد داشته باشیم که "کردی" اسم یک زبان واحد است و نه پهلوی، بلکه رشته زبان های است که همه کردی نامیده می شوند و مثلاً مردم سنندج کردی می نامند و بوکان را، یا نمی فهمند یا به دشواری درک می کنند. پهلوی نیز بر همین قیاس نام رشته زبان های بوده است که یکی از آن ها زبان رسمی دربار ساسانی بوده و بسیاری از آن ها تا قرن های پس از اسلام (قرن نهم هجری) دوام کرده است.

اکنون که در نهایت اجمال زبان های ایرانی را معرفی کردیم، گوییم در دورانی که با آمدن اسلام به ایران یا با نیافت - یعنی دوران ساسانی - یا با تاخت کشور (تیسفون) در غرب و در خاک فعلی عراق قرار گرفته بود. از این روی بسیار طبیعی و بدیهی است که زبان مردم همان ناحیه - یکی از شاخه های پهلوی معروف به پهلوی ساسانی - زبان رسمی ایران گردید و تمام مردم - و از جمله شاهان و دستگاه دولت و تمام دستگاه روحانیت - بدان زبان سخن بگویند و بنویسند و چنین نیازی کردند.

با آمدن اسلام به ایران، پهلوی ساسانی از رسمیت افتاد. فرمان روایان تازه به عربی سخن می گفتند، و دینی نیز با خود آورده بودند که زبان آن عربی بود. بنا بر این مردم مجبور بودند در مقام مکاتبه با حاکم، بنا بر گرفتن مسائل دینی و عمل بدان با عربی سروکار داشته باشند، و از همین روی خواندن و نوشتن پهلوی پس از اندک مدتی بر افتاد و تا بدو قرن دوم هجری دیگر جزومیدان زردشتی کسی این خط را نمی شناخت و نمی توانست بخواند.

اما علاوه بر آن که دربار روروحانیت بدین زبان سخن می گفت و می نوشت، میلیون ها تن مردم دیگر - و نزدیک به تمام آنان بی سواد، بودند که پهلوی زبان مادری خود را در زبان عمل در تمام دنیا مردم بی سواد یک معلم زبان بیشترند و آن مادرشان است و به یک زبان پیش سخن نمی گویند و آن زبان مادری شان است.

پهلوی ساسانی نیز زبان جمعیت انبوهی از مردم ایران بود که تنها به همین یک زبان سخن می گفتند و برای سخن گفتن به زبان دیگری بدین مدرسه بروند و آن زبان را بیاموزند و سپس بدان سخن بگویند (درست مثل همین وضعی که امروز مردم آذربایجان دارند). البته امروزه رادیو و تلوویزیون و روزنامه ها به نثر زبان دوم یعنی فارسی در آذربایجان کمک کرده است، و با این حال فرقی کودک دبستان آذربایجان با ناحیه ای مثل خراسان این است که کودک خراسانی خواندن و نوشتن زبان را می آموزد که پیش از آمدن به مدرسه بدان سخن می گفته است و حال آن که کودک آذربایجانی هم با یاد خواندن و نوشتن فارسی را بیاموزد و هم سخن گفتن بدان را.

بدین ترتیب درست است که خواندن و نوشتن پهلوی در قرن دوم هجری از میان رفت، اما سخن گفتن بدان زبان که نمی توانست به این آسانی بمیرد، شواهد بسیار در دست است که در روزگاری که شاهان بزرگمانند شیخ اجل سعدی و خواجه شیراز غزل های بی بدین لطافت و طراوت به زبان دری می سرودند، مردم شیراز میان خود به زبانی سخن می گفتند که آن را "پهلوی" می نامیدند. از این زبان پهلوی نمونه های بسیاری بیت های، هم در دیوان حافظ هست و هم در آثار سعدی. علاوه بر این شاعری شیرازی از قرن نهم (یک قرن بعد از حافظ) به نام شاه داعی شیرازی مثنوی سروده و آن را "کان ملاحظت" نامیده است. این مثنوی موجود است و به چاپ نیز رسیده و با ترجمه و تفسیر منتشر یافته است. زبان این مثنوی پهلوی (متعلق به قرن نهم هجری و معمول در شیراز) است. از این گذشته حافظ آثاره های صریح به "گلبنای پهلوی" (= سرود پهلوی) و "غزل های پهلوی" دارد:

بلبل ز شاخ سرو به گلبنای پهلوی

می خواند و در درس مقامات معنوی

یا:

مرغان باغ قافیه سنجند و بنده گوی

تا خواجه می خورد به غزل های پهلوی

بنا بر این ملاحظه می شود که پس از اسلام "زبان پهلوی" به عنوان زبانی محلی و متعلق به نواحی غربی ایران

بقیه در صفحه ۱۱

زبان، دانشمندان زبان شناس بدان داده اند. از این زبان نیز جزکتیبیه های شاهان هخامنشی چیزی در دست نیست و تاکنون مجموعاً در حدود ۶۰۰ کلمه نامکرر از این زبان کشف شده است.

۴ - زبان اوستایی، نام این زبان نیز بر ما معلوم نیست، اما چون هیچ نوشته دیگری جز اوستا، کتاب دینی ایرانیان باستان بدین زبان در دست نیست، دانشمندان نام "زبان اوستایی" را بر سر وی آن گذاشته اند. باز، ظاهراً زبان فارسی باستان از زبان های نیمه غربی و اوستایی از زبان های باستانی نیمه شرقی ایران بوده اند.

از خصوصیات زبان های باستانی مشکل بودن و بیچیدگی فوق العاده گرامر آن هاست. امروز - به حقیقت - معتقدند که در میان زبان های زنده هند و اروپایی گرامر روسی و آلمانی از همه دشوارتر است. اما دستور زبان های سنسکریت، اوستایی و فارسی باستان به درجات از گرامر روسی و آلمانی دشوارتر است. در این باب به همین اندازه توضیح اکتفا می کنیم و سؤال دیگری را طرح می کنیم:

پیش تر گفتیم که قدیم ترین زبان های هند و اروپایی که بی واسطه از زبان اصلی منشعب شده و نوشته های آن ها در دست ماست همین زبان های سنسکریت، فارسی باستان و اوستایی است (از زبان های سکایی و مادای هنوز نمونه ای به دست نیامده است).

ظاهراً، و بدلیل عقل، باید هر چه روبه گذشته باز می گردیم زبان ها ساده و ساده تر شوند (چنان که امروزه نیز زبان قبایله های نیمه وحشی از چندواژه محدود و دوسه واژه بسیار ساده دستوری تجا و زمینی کند) پس چگونه است که در مورد زبان های هند و اروپایی، و زبان های ایرانی، هر قدر روبه گذشته می رویم زبان دشوارتر می شود؟ آیا در این زمینه چیزی خلاف عقل و منطق روی داده است؟

خیر! هیچ چیزی خلاف عقل و منطق روی نداده است، مشروط بر آن که ما حساب "خط" را از حساب زبان جدا کنیم و این امر کاری آسان نیست، زیرا امروزه مردم هر زبانی را همراه خط آن فراموش کرده اند و حتی بی سوادان نیز با آن که خط نمی شناسند می دانند که هر زبان خطی نیز دارد. اما اگر این را بپسندیم، به نسبت عمر بیشتر بر روی زمین حساب کنیم، رایطه ای بسیار تازه و جدید است. از اختراع خط پیش از حدود شش هزار سال نمی گذرد و حال آن که دست کم یکصد و پنجاه تا دو صد هزار سال از تاریخ اختراع زبان می گذرد. متأسفانه سفاکانه بیست و چهار سال با خود به گفتاری جداگانه نیسازد. از این نمی توانیم در حال حاضر رد این بحث شویم و شاید روزی بتوانیم بدان بپردازیم.

بنا بر این هیچ نوشته ای نیست که پیش از حدود شش هزار سال از عمر آن بگذرد، و زبان های باستانی ایران چندان عمر نداشته اند که هزاران، بلکه ده ها هزار سال پیش از اختراع خط پدید آمده و مدت های دراز سینه به سینه و دهان به دهان انتقال یافته و هر روز و هر سال و هر قرن پیش از پیش راه تکامل را پیموده اند تا بدان حد که در دوسه هزار سال پیش (که تاریخ نگارشان اوستا نوشته شدن کتبی های هخامنشی است) بدین حد تکامل و بیچیدگی رسیده بوده اند. دیگر از مختصات زبان های باستانی این است که تمام آن ها زبان مرده به حساب می آیند، بدین معنی که امروز هیچ کس بدین زبان ها سخن نمی گوید.

پس از زبان های باستانی، نوبت به زبان های بیسی می رسد که در اصطلاح آن ها را "زبان های میانیه" می گویند. تفاوت اساسی زبان های میانیه و زبان های باستانی در سادگی فوق العاده آن هاست. زبان های ایرانی میانیه از نظر سادگی ساختار دستوری بسیار ساده فارسی امروزه است. در نوشته دوران ها از مذکور و "نو" و ختنی و صیغه "ثنیه" که در زبان های باستانی وجود داشت (خبری نیست و این، تفاوت اصلی زبان های باستانی با زبان های میانیه است. زبان های میانیه نیز به دو گروه شرقی و غربی تقسیم می شوند. از زبان های میانیه شرقی ایران می توان زبان های سغدی، ختنی و خوارزمی را یاد کرد. معروف ترین زبان غربی میانیه، زبان، یا زبان های معروف به پهلوی است، که از آن در مقام گفتگو زبان های نو، کمی بیشتر سخن خواهیم گفت.

دو شاخه عمده پهلوی، یکی پهلوی اشکانی و دیگری پهلوی ساسانی است و این اصطلاحات نیاز به توضیح بیشتر ندارد، چه پهلوی اشکانی زبانی است که در دوران اشکانیان رسمیت داشته و بدان سخن گفته می شده و پهلوی ساسانی زبان رسمی دربار ساسانیان بوده است. این دو زبان در مدتی نزدیک هزار سال (از جمله اسکندر تا حمله عرب) زبان رسمی ایران بوده اند و با یکدیگر نیز اختلاف های دارند.

فرق اساسی زبان های میانیه و زبان های نو، از نظر ساختار دستوری و از نظر زبان شناسی، تفاوت اساسی میان آنها و نوکم و بیش مانندی یکدیگرند. تفاوت اساسی آن ها در این است که تمام زبان های میانیه نیز

اگر نظری به نقشه جغرافیای ایران بیفکنیم، خواهیم دید که ناحیه ریگ زاو کویری بسیار وسیعی تقریباً سراسر کشور را از شمال به جنوب به دو نیمه تقسیم کرده است. این کویرها که شمال به جنوب به نام های دشت کویر، دشت لوت و کویر کرمان نامیده می شود تقریباً از دامن البرز آغاز شده به سمت جنوب شرقی تا بلوچستان ایران (و پاکستان) کشیده می شود. وسعت این بخش کویری تا حدی است که شاید پیش از نیمی از سرزمین های کشور را غیر مسکون ساخته است. نه تنها ایران امروز، به توسط این ناحیه ریگ زاویه دو نیمه شرقی و غربی تقسیم می شود، بلکه در طول تاریخ، در دوران های ما سندر و زکارها منشعبان (پیش از اسلام) و سلجوقیان (بعد از اسلام) که ایران به آخرین حد توسعه جغرافیایی خویش رسیده بود، باز این ناحیه آن سرزمین را که از شرق به رودهای سیحون و جیحون و از غرب به دریای مدیترانه محدود می شد، بر همین روش به دو بخش شرقی و غربی، که راه یافتن از یکی به دیگری مستلزم گذشتن از راه های دور و دراز بی آب و آذوقه و بسیار خطرناک بود تقسیم می کرد. خلاصه این که در درازنای تاریخ دوهزار و پانصدساله کشور، رفتن از شرق به غرب، جز از راه کرانه های بحر خزر یا دریای عمان و خلیج فارس یا از راه دریا میسر نبود و در هر صورت پیوند و ارتباط بین این دو بخش به اشکال و با دشواری تا مین می شد. نتیجه طبیعی این دوری آن بود که زبان های ایرانی، از دوران های بسیار قدیم، به دو رشته متفصلاً و از زبان های شرقی، و زبان های غربی تقسیم شود که در عین انشعاب از یک ریشه، با یکدیگر تفاوت های بسیار داشته باشند.

این دوگونگی زبان های شرقی و غربی پس از اسلام، و آن گاه که زبان فارسی فعلی (زبان دری) جای گزین زبان معروف به پهلوی ساسانی، و زبان رسمی ایران شد، بیشتر آشکار گردید. اما پیش از پدید آمدن شرح تفاوت های فارسی دری و پهلوی، باید نظری کوتاه به زبان های ایرانی قدیم تر، آن ها که "زبان باستانی" نامیده می شوند افکنند و آن گاه بر سر این سخن آمد.

تا جندی پیش دانشمندان و زبان شناسان، برای نژادی که امروزه نژاد سفیدنا میده می شود، دورشته زبان قائل بودند که یکی از آن دوران - همان که زبان های ایرانی نیز جزء آن است - زبان های هند و اروپایی ورشته دیگر زبان های سامی می نامیدند. اکنون رشته دیگری نیز بدین دورشته افزوده شده که آن را زبان های آریا نیک گویند و سومری قدیم و نیز زبان گرجی و زبان های آسیای جنوبی از این دسته است. بدیهی است که هیچ یک از این رشته زبان ها جز هند و اروپایی مورد بحث ما نیست.

برای زبان های هند و اروپایی توضیحی بیش از نام آن لازم نیست: زبان های ایرانی است که مردم هندوستان تا اروپا (و آمریکا) بدان سخن می گویند. هندسی، فارسی، روسی، یونانی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی و... جزء این رشته است و امروز خوشبختی بی گفتگوی زبان های با یکدیگر به ثبات رسیده و نشان داده شده است که تمام این زبان ها از یک زبان مادر، که هیچ اثر نوشته ای از آن در دست نیست (و با این حال از طریق پژوهش های علمی گرامر آن را نوشته و بسیاری از واژه های پیش از یافته اند) سرچشمه می گیرند. چون هیچ نوشته ای از این زبان در دست نیست، طبیعتاً دانشمندان نام آن را نیز نمی دانند، و چون ناچار با بدین زبان نامی داشته باشند تا بتوانند آن را از زبان های دیگر که در دست نیست، از آن گفتگو کنند، همین دانشمندان آن را زبان (نه زبان های) هند و اروپایی نامیده اند.

بعضی زبان های کهنی واسطه از این زبان هند و اروپایی سرچشمه می گیرند می شناسیم و آثاری از آن ها در دست داریم و آن ها را "زبان های باستانی" می نامیم. یکی از این زبان های باستانی سنسکریت، زبان دینی و ادبی هندوستان است. آثار بسیار گران بهای ادبی و دینی بدین زبان به یادگار مانده است.

از زبان های باستانی ایرانی چهار زبان را می شناسیم: ۱- زبان سکایی، زبان مردم سیستان، از زبان های ایرانی نیمه شرقی ایران. ۲- زبان مادی. ما در نام کهن ناحیه آذربایجان، کردستان و لرستان فعلی و در حقیقت بخش غرب و شمال غربی کشور است. در دوران های بسیار دور مردم این ناحیه به زبانی سخن می گفته اند که آن را زبان مادی می نامند.

از این دو زبان، جز نام آن ها، و دوسه کلمه ای که در مدارک تاریخی، مانند نوشته های هرودوت، و کتیبه های ایران باستان آمده است چیزی نمی دانیم. ۳- فارسی باستان، همان زبانی است که با خط میخی در کتیبه ها و سنگ نوشته های پادشاهان هخامنشی، کوروش، داریوش و خشایارشا ثبت شده است. نام این زبان را نمی دانیم و نام فارسی باستان را، پس از خوانده شدن خط میخی و نوشته شدن گرامر و فرهنگ این

دو گفتار از رادیو ایران

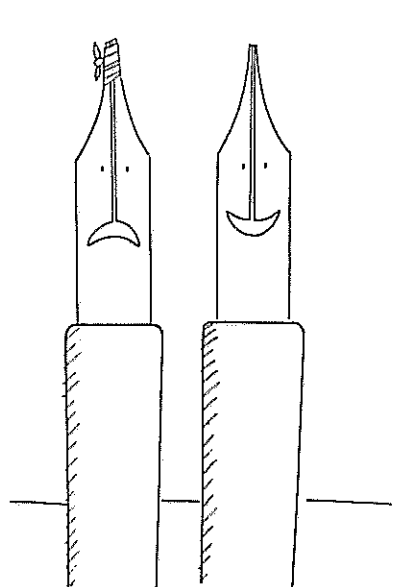
کتاب های پسرانه - دخترانه

آموزش و پرورش زنانه - مردانه میشود

باری، دهان که می گشایند، آدمی از شرم آب می شود و بر زمین فرو می رود. بیچاره و کوفته فکر ملایانی که نگران صدای تحریک آمیز زنان است و اشک هفت گیسوان شان و مدام با بست تیرین عقده های حیوانی دست به گریبان است و نه در توبوس از این کا بوس درامان است و نه در خیابان و نه در خانه، و نه در مدرسه و حتی در لابلای صفحات کتاب درسی بیچاره کورا ندیشانی که زن و مرد را شیت و سنگ می داند و پنبه و آتش - در دریا، میان نشان دیوار می کشد و در کلاس دانشگاه نیز و اینک در دبستان حتی بر آست کتاب های دخترانه، پسرانه تا لیف و تدریس کند.

همان روزهای نخست پس از شورش پنجاه و هفت، وقتی به کتاب فروشان تبریزی که از مزاحمت گروه های فشار، به جان آمده و شکایت به کمیته برده بودند، گفتند: کتاب های غیر مذهبی را در برابر دریافت دوبرابر بیهای روی جلد آن، وسط میدان شهر آتش بزنند. باید می دانستیم که اینان - این حرامیان، چنین ماره های خطرناکی را در کیسه دارند که یکی پس از دیگری بیرون کشیده و به جان مردم می اندازند. همان روزها باید می دانستیم که اینان برای او را ق کردن تاریخ آمده اند، و نه ورق زدن آن.

همان روزها که در بسیاری از شهرهای خون نشسته ایران زمین، کتابفروشی، حرفه بی فدا نقلی تلقی می شد، چنین روزهای سیاهی را می بایدست حدس می زدیم، باری به جزوه کذایی ستاد اجرائی و برنا مدیری تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش باز کردیم. جان کلام این است که: محور مطالعات ستاد تغییر بنیادی نظام، کتاب های نامام کودک کن حاج آقا روح اللہ الموسوی الخمینی است و نیز، "تفسیر المیزان" علامه طباطبائی، که سرانجام می تواند به عنوان راهنمای دریافت صحیح اسلام و جامعه و حکومت اسلامی در بیاید.



حرامیان برای با ورنده که نظام موجود آموزش و پرورش ما از نظام های غربی تقلید شده است و بنا بر این زیرو زبر باید گردد. و محصولات این نظام هم چه پیش و چه پس از انقلاب، نشان داده است که هیچ گونه هماهنگی بین فرآورده های این نظام و نیازهای جامعه انقلابی موجود نیست و هر چه افراد بیشتری فارغ التحصیل شوند، مشکلات بیشتری برای جامعه فراهم می گردد.

یکی از نمونه های عدم تطابق فرهنگ غربی با فرهنگ اسلامی، همگون بودن تعلیم و تربیت پسران و دختران

ستاد اجرائی و برنا مدیری تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش خلیفه - نشین همان، برنا مه ها، اهداف و خط مشی کذایی را اعلام می کند. این ستاد که چند ماه پس از انتخاب پیداکاظم اگر می به سمت وزیر آموزش و پرورش کار خود را آغاز کرده است، توطئه تغییر بنیادی نظام آموزشی را تدارک دیده و طرح ملاحظه آنه مکتبی کردن علم و دانش را به صورت جزوه بی در اختیار ورق پاره های جمهوری اسلامی قرار داده است. زمزمه شوم اسلامی کردن نظام آموزشی با پیشنهاد طرح ناموفق "تقوا" آغاز شد. طرحی که بر اساس آن کودکان پس از زبان گشودن و با ما گفتن به مکتب خانه اعزام می شوند تا پیش از فرا گرفتن زبان مادری، عربی یاد بگیرند. این طرح ناشیانه در یکی دوشهر با شکست روبرو شد و خلیفه نشین همان به سه ناگزیر از ادامه اجرای طرح آموزش اجباری قرائت قرآن برای کودکان سه چهار ساله، نوپا و نوزبان دست برداشت. اینک، حرامیانی که کودک دماغشان را هنوز ندیده، برای نسل های آینده نسخه دانش و بینش و شعور شعور می نویسند، با این "جهان بینی نوک دماغی" از درد دیگری وارد شده اند و تغییر نظام آموزشی را با خونت و جهل کور خود، اصرار می کنند. که: آری، فرهنگ و آموزش و پرورش نیز می باید زنانه، مردانه شود. اردیبهشت ماه اسفند، در ایام هفته مثلاً بزرگداشت معلم و همزمان با سالگرد شهادت معلم مکتب تصمصب و خرافه - مرتضی مطهری - سمیناری تحت عنوان بررسی مسائل آموزشی و پرورش ابتدایی برپا می شود تا نخست به اشاره های اسلام در بسباب تربیت کودکان از شش تا دوازده ساله بپردازد و برای تربیت دینی کودکان دبستانی چاره ای بیندیشد و در باره رخت تحصیلی دوران ابتدایی به گفت و گو بنشیند و عا مه های ایشان را به روی هم بگذارد و رندا مگر به پاسخی مطلوب برسد و از همه واجب تر است به تفاوت های دختران و پسران در دوره ابتدایی و تاثیر این تفاوت هادر برنا مه ها رسیدگی کنند و مسائل و مشکلات اخلاقی و تربیتی دانش آموزان خردسال، آزادی و محدودیت کودکان، تربیت آموزگاران مکتبی ابتدایی را زیر ذره بین بگذارد و رندا سرا نجام بتوانند از شک این سمینار، چنینی ناقص الخلقه و نرسیده، زشت و بی جان، به نام نظام نوین ملانسان بیرون بیاورند که امام مرگ را خوش تر آید. این مجلس روضه خوانی که پس از سمینارها و سمپوزیوم ها و کنفرانس های مضحک جمارانی چشم امت گریخته از صحنه را روشن می کند - بر آنست تا "تا شبر مکتب خانه های قدیمی را در زیر پوشش قرار دادن افراد واجبات تعلیم یاد آوری کند و به بررسی نظام ها و برنا مه های مکتب خانه های قدیمی بپردازد و خلاصه کلام آن که، مکتب خانه های عهد چراغ موشی را دوباره احیا کند. این سمینار در حقیقت گامی است برای تحقق بخشیدن به توطئه "مدرسه و دانشگاه، نه مکتب خانه، آری". و از همین جا ست که به سبب خود می خواهند نسل های حزب اللهی فردا را در دامان خونین عبای خود پرورش دهند. کتاب های درسی دختران و پسران را از یکدیگر جدا سازند و میان کلمات نیز دیوار جهل برپا کنند. کلمات نیز از این پس به حجاب اسلامی درمی آیند که میا دا، دختری با کلمه بی نامحرم در کتاب پسرانه یی روبرو شود.

پیرامون ماجرای قاچاق ۲/۵ میلیارد دلار اسلحه

اسرائیل و خمینی

برخوردار است. ژنرال "برآم" پس از دستگیری، خمینی را می گوید: "... چیزی که ما می خواستیم به ایران بفروسیم تسلیحات دولتی است. بگذارید بگویم، شخصیت های بسیاری در این معامله دست دارند و ما بخوش کوچکی از آن ها هستیم...". ژنرال "برآم" علیرغم اعلامیه مشترک وزارت دفاع و وزارت امور خارجه اسرائیل که هرگونه دخالت مقامات این دولت را در "معامله اسلحه" تکذیب می کند، ادامه می دهد: "... دولت اسرائیل، از این معامله آگاه بود. من انتظار داشتم که این دولت از ما جانبداری کند... قرار بود که برای فروش و حمل اسلحه به ایران، اجازه رسمی ما در شود، ولی هنوز مذاکرات به پایان نرسیده بود...". از سوی دیگر نوع و مقدار تسلیحات مورد معامله، نمایانگر آنست که بی گمان روابط های کوناگونی در ماجرا دست داشته اند. در میان اقلام مورد معامله، ۱۵ هوا پیمای فانتوم اف - ۴ و چندین تانک ام - ۴۸، تعداد معدنی بهیمی بمب افکن های "اسکای هاوک" و هوا پیمای های حمل و نقل هرکولس و بالاکره هزاران موشک زمین به هوا معروف به "تو" و هزاران سلاح کوچک و بزرگ دیگر به چشم می خورد.

بنا به گزارش خبرگزاری ها، در اسناد جعلی حمل، مقصد این محموله ها، کشورهای ترکیه یا فیلیپین، عنوان شده است، چرا که ظاهراً قوانین آمریکا فروش و حمل اسلحه به اسرائیل را ممنوع اعلام کرده است. یکی از کارمندان عالی رتبه گمرک در نیویورک گفته است: "این جنایتکاران را باید دلالان مرگ نامید که در ازای دریافت پول هنگفت با زارت صادره اسلحه را به روی "تورریت" ها می گشایند. موشک های مورد معامله این قاچاقچیان به نام "تو" سلاح ایده آل تروریت های بین المللی است...".

این نکته را بگوئیم و بگذریم تا زمانی که ارسال پنهانی و آشکار اسلحه به جمهوری اسلامی، قطع نشود این رژیم دیوانه و خونخوار از پای نخواهد نشست و تا زمانی که این رژیم به زندگی نتگین خود ادامه می دهد، منطقه خلیج فارس روی صلح و آرامش نخواهد دید و تروریتسم همچنان قربانیان تازه ای بجای خواهد گذاشت.

رسانه های گروهی این روزها خبر از کشف بزرگ ترین بانددین المللی قاچاق اسلحه می دهند. بانددی که قرار بود انواع سلاح های سبک و سنگین آمریکائی را به ارزش ۲/۵ میلیارد دلار به دست جنگبارگان، خونخوارگان و شیطان مفتان حاکم بر مین ما برساند تا آن بتوانند همچنان جهنم جنگ را شعور نگا هد رند و با زهم از گذشته، پشت به بسازند.

رژیم خمینی، مانند همه رژیم های خودکامه در حال احتضار، اینک که در درون کشور با نفرت و نفرت مردم روبرو شده و در صحنه بین المللی به انزوای مطلق رسیده است، از آنجا رانده و در اینجا مانده، برای بقای خود، از هیچ جنایتی، هر انداز سهمگین، رویگردان نیست. شعار قلابی "جنگ جنگ، تنها پیروزی" که شخوار بوق های تبلیغاتی رژیم شده است، نه از سر قدرت و اعتماد به نفس، که از سر استیصال و دریا ندگی است. جنگ، شیشه عمرا این نابکاران است، و برای حفظ و تداوم جنگ، دستیابی به سلاح های مرگبار، مهمترین هدف آن ها ست. دیگر تفاوتی ندارد که این اسلحه از سوی کمونیسم شرق بیاید یا از سوی امپریالیسم جهان خوار غریب یا حتی از سوی اسرائیل یا به قول خودشان رژیم اشغالگر قدس که گویا با پیدا زروی کرده زمین، محو شود.

در سال های گذشته، بارها قرائن و شواهد و گاه حتی اسناد و مدارکی که به دست می آمد، نشان می داد رژیم خمینی برخلاف شعارهای توخالی دست گذاشتن خود را به هر سوی ممکن دراز کرده و بخصوص از آمریکا و اسرائیل که آن دورا دشمنان شماره یک خود به حساب می آورد، مستقیم یا غیر مستقیم در یافتن اسلحه است. ولی هر بار "تکذیب نامه" های رسمی سبب شد که سرومدا ها فروکش کنند و اقعیت "رنگ و بوی" شایعه "بخود بگیرد. ولی این بار، رسوائی معامله اسلحه با قاچاقچیان بین المللی آنچنان روشن و آشکار است که دیگر هیچ انکار و تکذیبی، توان فروپوشا نیدن آن را ندارد. حضوریک ژنرال بازنشسته اسرائیلی به نام "ابراهام برآم" در میان قاچاقچیان و سخنان افشاگرانه او بخوبی نشان می دهد که رژیم خمینی همچنان از حمایت های اسرائیل که آن را دشمن شماره یک خود به حساب می آورد

در این نظام است. در حالی که با پیشی اسلامی جز در اساس فطرت که با هم اشتراک دارند، در بسیاری از خصوصیات و استعدادها با هم متفاوت اند. که در پرورش آنها، رعایت این تفاوت ها بسیار حائز اهمیت است. آری، حرف آخر این که، حرامیان با شوخ چشمی، این آخرین تیر ترکش را نیز در تاریکی مطلق رها می کنند. بی آنکه بدانند، قلب خود را نشانه گرفته اند. مدرسه و دانشگاه را می خواهند مسورت مکتب خانه و حوزه های علمیه در آورند. آموزش و پرورش را، زنانه مردانه کنند. دلیل همی آورند که: "در غرب، مسیحیت از ابتدا دنیا را از آخرت جدا کرد و کار دنیا را به قیصرو کار دین را به خدا سپرد. به همین سبب می توانست دست آویزی برای داشتن دولت و نظام تعلیم و تربیت داشته باشد. ولی در نظام اسلامی که چنین جدایی بین اموراتان نیست و همه کارها و وظایف اجتماعی هم نوعی عبادت است و واجب کفایی است - دیگر جایستی برای دویا چند نظام تعلیم و تربیت باقی نمی ماند.

تاریخ گذشته اسلامی نیز نشان می دهد که همه دانشمندان ما از یک نظام واحد بهره مند می شده اند و در پی فلسفی دان و منجمان و طبیبان از همان مدرسه بیرون می آمدند که فقها و حکما.

آری، نظامی را می خواهند طراحی کنند که در راستای حوزه باشد. بدین ترتیب دانشمندان حوزه علمیه را فرا خوانده اند که این توطئه بزرگ را پایا ده کنند. و بر اساس کتاب های خمینی و تفسیر المیزان علامه طباطبائی - نسخه های بنویسند که از مکتب خانه ها و حوزه های علمیه فردا - شیمیدانهای حجت الاسلام نشان و قاریانی کارشناس فیزیک اتمی سردار ورنند و در حالیکه هر یک عا مه یی به فرا خور دانش و تخصص خویش بر سر دارند، از زیل میان آداب خللا رفتن و خلط انداختن تا فرضیه نسبیت اینشتین عبور کنند!

رادیو محلی نهضت و اشنگین
رادیو ایران - رادیو محلی نهضت و اشنگین - ویرجینیا - مریلند - ایالات متحده آمریکا - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ پ.م. با مداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - W.O.I. رادیو

نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ تمام با سستی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان گرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و برداشته‌های تحلیلی نویسندگان نامه‌هاست. یادآوری شود که طبع و سبک نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و هم‌رازی آن‌ها با نظر و سبک ما نیست. این نوشته‌ها نیست، این فقط درج‌نشده‌هاست. عیناً کلمات و عبارات و سبک‌ها را بدون هیچ گونه تغییراتی درج کرده‌ایم. اگر چه در صورت لزوم و در صورتی که به نظر ما نیاز باشد، تغییراتی در سبک و نگارش آن‌ها می‌کنیم. اما در صورتی که به نظر ما نیاز نباشد، سبک و نگارش آن‌ها را بدون هیچ گونه تغییری درج کرده‌ایم. این نوشته‌ها را در صورتی که به نظر ما نیاز باشد، در شماره‌های بعدی درج خواهیم کرد.

آقای جمال زاده پاسخ میدهد

مانع ترقی و تمدن و دستگیری میدانستم و حتی در موقعی که در روزنامه‌ها دیده شد (ایا می قبل از ظهور انقلاب) که در تهران و در دانشگاه تهران قتل و کشتار شده است در روز ۱۴ آبان ۱۳۵۷ تلگرافی به مضمون ذیل خطاب به پادشاه ایران فرستادم ولی چون اطینان ندا شتم که دربار و اطرافیان شاه تلگراف را بدست پادشاه بدهند و تلگراف را به وسیله روزنامه "اطلاعات" تهران (روانش برای مجله "خوندنیها" در تهران و روزنامه "پارس" در شیراز) - فرستادم:

عین مضمون تلگراف:

"پادشاه مالایمی دانند که ریختن خون فرزندان ایران نامبارک است و چاره درد منی شود و بیروخامت و وضع می افزایش و ایجاد حق نفا می کند." (امضاء)

چند روزی بعد تلگرافی از روزنامه "اطلاعات" در ژوئیه ۱۳۵۷ رسید که به مناسبت وقایع اخیر مجال نشر تلگراف در "اطلاعات" بدست نیامد. اما خوشبختانه عین تلگراف در هر دو موقع در "نشریه کمیته دفاع از حقوق بشر و پیوسته آن در ایران" که به همت آقای دکتر امیربیداد به زبان فارسی درباری به چاپ رسید به طبع رسید و مرا بسیار ساخت. پیش ازین در سرداران جاز نیست. خدا باریا ورم با شد در کار خیر و صلاح.

ژوئن ۳۱ فروردین ۱۳۶۵
سید محمد علی جمال زاده

(۱) به نقل از حافظه ولی عین تلگراف "اطلاعات" را نگاه داشته‌ام و در این لحظه در زیر نظر نمیست.

خوانندگان قیام ایران و آقای جمال زاده

شرح ما چرا را خود شاه و دونا ظریف دیده‌اید. نیایستی شگفتی ایجاد کرده باشد، زیرا با سوابقی که کمی از آنرا عینی فرموده‌اید میبایست زودتر منتظر این چنین ماجراهای بودیم. مقاله شما ظاهره چهل سال پیش در سوئیس را برای بنده تجدید کرد ولی چون دیدم در ایران آن مقاله بخاطر عدم رعایت ادب در نامه، کمی آقای جمال زاده را محق دانسته بودید تعجب کردم. جناب بزرگ زاده در نامه دنیا به تعداد افراد زنده سلیقه وجود دارد که وقتی دقت بفرمائید دونه‌ها آن‌ها به طور کامل با یکدیگر موافقت ندارند. بنا بر این در موقع بروز نااحتی و دیدن دوروشی‌ها و نیرنگ‌ها یکی با غوغا راه انداختن، دیگری با سکوت سومی با سازگوشی و قش خود را آرام می‌کنند و هر کدامشان برای ادعای خود. بالاقل برای خودش - دلیل دارد. چهل سال پیش در سوئیس به وسیله چند فامیل شیرازی و قشقایی با آقای جمال زاده آشنا شدم. در هفته‌های اول آشنائی می دیدم نگاه از ایران و ایرانی بدگویی می‌کنند، تصور می‌کردم که این اثر عمیق نیست آنسی بوده است تا پس از گذشت قریب ۲ ماه با اتفاق ایشان منتظر ورود آقای عبدالله قشقایی پسر آقای محمدناصیر قشقایی بودیم که برای تحصیل از ایران

با سلام و دعا بعرض میرساند در نشریه "قیام ایران" شماره ۱۴ فروردین امسال مقاله‌ای در باره این حقیر دیده شده که مشتمل بر مطالب متعدداست و چون یقین دارم که به حکم آن که انسان محل سهو و غفلت است و در یکی از آن مطالب اشتباهی (به طور یقین بدون تعمد و غرضی) رخ داده است این مختصراً تقدیم میدارم و امید است که در "قیام ایران" به چاپ برسد. در آن مقاله دیده می‌شود که من در گذشته در "نمایندگی دانشجویی ایران در دفتر اروپائی سازمان ملل" در ژنو سوئیس ریزن فرهنگی "میداشتم". من در آن چینی سمت بلندی نبودم و فقط مدتی "وابسته فرهنگی" (آتشه) بودم که زیاد مقام رفیعی نیست، آن هم فقط و فقط با سمت "افتخاری" یعنی بدون حقوق و همان مزایایی را داشتم که در مدت سی و چند سال خدمت مستمر در دفتر بین المللی کار در ژنو سوئیس کارمندان (غیر سوئیسی) داشتند و همان حقوق بازنشستگی دفتر کار که کافی بوده و هست بارها و آبرومندی زندگی کرده‌ام و حتی گاهی میتوانم ذخیره‌های هم‌کنار بگذارم. "وابسته فرهنگی" بودم ولی "افتخاری" یعنی بدون هیچ گونه حقوقی ولی با رزگاری گزارش‌های در باره فرهنگ برای "نمایندگی" با پست می‌فرستادم و نما یندگی هم با اظهار لطف و عنایت و وصول آن را کتبا "برای می نوشت. من در "نمایندگی دانشجویی ایران" فقط عنوان "وابسته فرهنگی" داشتم بدون آنکه عضو رسمی باشم و در آنجا دفتر و میز و صندلی و اطاقی و تلفونی داشتم باشم و تنها در مواقع پذیرایی برای رسمی که به وسیله دعوتنامه‌هایی بعمل می‌آمد برای من هم می‌رسیدند. بهم میرسانیدم.

مطلب دیگر آنکه من همیشه برای ایران طلب رفاه و آسایش و آزادی و استقلال کرده‌ام و می‌کنم و استبداد سلطنتی را

من و جمال زاده

جناب آقای بزرگ زاده

هر که بینی زره دیده گرفتار دل است آنکه دل داده و روی توندیده است منم خلیات مردم ایران را از روی ارزش پیش کش‌ها میتوان تعیین کرد و چه خوش گفت حکیم بوالقاسم فردوسی طوسی: "سزایان برافراشتن وز ایشان امیدبهبی داشتن سرشته" خویشتن کم کردن است بجیب اندرون ما بروردن است... با نهایت احترام در شماره ۲ مورخ ۶۵/۱/۱۴ جریده نشریه قیام ایران مقاله‌ای تحت عنوان "آقای جمال زاده این نعمت به شما ارزانی" را خواندم از آن جا می‌گفت تاکنون سعادت دیدار شما و درک محضرتان را ندانم متاسفم. ولی حمدالله ما هانه اقلاً یکی دو دو مرتبه به زیارت نوشته‌های شما و راهنمایی‌های که برای مردم کشور عزیزمان بسیار مفید میباشند شکر می‌گویم. در مورد شما چیزی که بوی ناخوش تمام عالم را فرا گرفته است برای مخلص تا زکی نداشت و برای آنجناب هم که

قیام ایران

قیامی علیه ژورنالسم بنجل و فرمایشی

نشریه "محرمان قیام ایران"، مقاله "ننگین نامه لوموند" نوشته آقای فریدون رخسار در شماره ۴ اردیبهشت ۶۵ خواندم. می‌خواهم نظرم را در باره "روزنامه" شما که به چشم آقای مسعود رجوی "ننگین نامه قیام ایران" آمده است خدمتتان عرض کنم. عمری از من می‌گذرد و از زمان سلطنت رضا شاه روزنامه‌ها خوانده‌ام، از آن موقع که روزنامه‌های ایران و اطلاعات و کوشش تنها روزنامه‌های مملکت بودند تا بعد از شهریور ۲۰، که رقم روزنامه‌ها و مجلات مرتب یا غیر مرتب از صدمه تجاوز کرد.

از روزنامه‌های زمان رضا شاه می‌گذرم زیرا که بیشتر اشتهار عنوان او را قیامی دولتی داشتند تا عنوان روزنامه، اما از روزنامه‌ها و مجلات دوران آزادی، یعنی از شهریور ۲۰ تا مرداد ۳۲، هر کدام که موفقیتی نسبی یا فتنه‌برگشت و جسد یکی دونه‌نویسنده، ما حب فکر و ما حب قلم بود. بعد از کودتای ۱۳۳۲ که بعد از روزنامه‌های لایق این نام ندا شتیم و به مرور زسای نورمقالات به وسیله محرم علی خان و سایر عوامل شهروندی و ساواک و وزارت اطلاعات شروع شد و به مقالات یکدست و کاملاً ساخته و پرداخته با واوک و وزارت اطلاعات ختم گردید. در تمام این دوران طولانی اگر بشود اسم روزنامه یا مجله روی نشریه‌ای گذاشت، باز هم نظر که عرض کردم در دوران ۱۲ ساله بین شهریور ۲۰ و مرداد ۳۲ بود. انصافاً باید گفت که اگر روزنامه‌ها ایران روزگاری خواننده‌های پیدا کرد بر اثر نوشته‌های زمین‌جلب‌بین رهنما بود و اگر کیهان زمانه‌ی جالب توجه کرد باید علت آن را در قلم‌شیرین عبدالرحمن فرامرز جستجو کرد.

از بعضی ما هنامه‌های ادبی مثل یادگار و سخن که بگذریم، هیچ روزنامه و مجله‌ای نبود که موفق شده باشد یک اکیب نویسنده ما حب ملاحظیت را گردیک میز تحریر جمع کند. من قیام ایران را از اوائل انتشارش تا امروز تقریباً مرتب خوانده‌ام و انصافاً و وجداناً عرض می‌کنم که چنین نشریه‌ای با چنین همکارانی، از بدو مشروطیت تا کنون اگر نگوییم بی سابقه، لااقل کم سابقه بوده است. چه از نظر مطالب مندرج و چه از نظر فارسی تمیز و قایل فهم‌مقالات آن، به چشم من قیام ایران، قیامی مبارک علیه ژورنالسم بنجل و سبازاری و فرمایشی گذشته و حال است. کسی که از روی بخل و حسد و یا اغراض سیاسی به قیام ایران حمله می‌کنند، چند روزنامه یا هفته‌نامه‌ها میتوانند در سراسر تاریخ مطبوعات ایران نشان بدهند که نویسنده‌ای نظیر فریاد روحانی - دکتر محمدجعفر محبوب - احمد میرفندرسکی - هادی بهزاد - ایرج پزشک‌زاد - عباسقلی بختیار - ج. مشکان - فریدون رخسار - که هر کدام در زمینه خود ما حب نظرند - یک جا جمع کرده باشد؟ من نمی‌خواهم روی لگدیروانی‌های مثال آقای مسعود رجوی تکیه کنم ولی می‌خواهم این نکته را به هموطنانم یادآوری نمایم که در ریخ و افسوس که در دوران گذشته نگاه داشتند چنین نشریه‌ای در ذهن مردم را نسبت به واقعبیت‌های سیاسی و اجتماعیه و فرهنگی مملکت باز نکنند. اگر "قیام ایران" با مشخصات امروزی‌اش در دوران سلطنت محمدرضا شاه منتشر شده بود چه بسا که امروز وطن ما در دست مشتاق خواننده‌ها سیر نبود.

لندن - مرتضی مرتضائی

"ایرانیان فاسد!"

آقای داریوش شاهین خواننده‌ی عزیز قیام ایران طی نامه‌ای از آلمان فدرال، بدنبال چاپ مقاله‌ای از آقای ایرج پزشک زاده زیر عنوان: آقای جمال زاده این نعمت به شما ارزانی! که در شماره ۲۵ دوره جدید قیام ایران به چاپ رسیده است، از نظر خود را این باره مرقوم داشته و از اینکه این نویسنده سالخورده، ایرانیان را فاسد خوانده اظهار خشم و تائیر کرده‌اند.

ضمن تشکر از لطف و مرحمت ایشان نسبت به روزنامه، در انتظار نامه‌های دیگران هستیم.

به سوئیس می‌آمدند. در آن روزها این مرد آنچه دلش خواست از ایران و ایرانی بدگویی کرد. از جمله می‌گفت: از ایران و ایرانی متنفرم، منجرم، می‌بینی که تماسی با آن‌ها ننسدارم. مردمانی دروغگو، متقلب و بی اعتبارند و اعتمادی بر آن‌ها نیست. در آن ایام من بدنبال آن بودم که دشمنی جمال زاده با ایرانیان را فاش کنم، و کسانی را که با این مرد آشنائی دارند بر علیه او برانگیزانم. خلاصه با ورود آقای عبدالله قشقایی صحبت‌ها تمسک یافت و پس از دیدن وروپوسی و تحویل دادن بسته‌های کوچک و بزرگ سوغای نام‌های هم از پسر ۱۲ ساله آقای سهراب قشقایی بود که در پشت پاکت نوشته شده بود "خدمت پدر روحانیم آقای جمال زاده". در موقع دیدن پاکت آقای جمال زاده شروع به خندیدن کردند فکر کردیم مضمون نامه که به صورت بچه‌گانه نوشته شده است اینجا خنده‌ناهمه بعداً معلوم شد که نقطه جیم را فراموش کرده‌اند نویسنده...)

پرسیدم آقای جمال زاده شما که از ایران و ایرانی متنفرید می‌بینم با پسر بچه ۱۲ ساله هم مکتب‌دارید. در جواب گفتند که از روزی که قشقایی یکی از مهربان‌ترین و مهم‌ترین خانواده‌های ایرانی است، شواستیا هم‌کارا که در این اطاق‌ها می‌بینی همه‌ها بدوهدا و هدایای آن‌ها است همه‌ساله مقادیری از بهترین دست‌باافته‌ها قالیچه - گلیم و جاجیم برای من و انگشتر و گردن بند و انگشتر طلا برای خانم بعنوان هدیه میفرستند. جناب پزشک زاده ممکن است بنده را بی ادب و نوزاکت خطاب فرمائید، متشکرم و درصدد دفاع بر نمی‌آیم ولی در مدت ۶۵ سال عمر بیهوده گذراننده خود نظیر این بچه ۹۶ ساله رئیس‌دار که ما م وطن از داشتن چنین ناخلفی... ننگ دارد... ندیده و نشنیده‌ام. کسی که حداقل ۷۰ سال از عمر... خود را در خارج گذرانده است چه حقی برای ایران دارد تا چهره‌ها که چاک دهن خود را باز کند. این آخوندی که ما می‌شناسیم بعید بنظر می‌رسد که با دست برپیدان این خرقه‌ها من آلوده رفته باشد زیرا آخوند همیشه دست بگیرد دارد...)

توضیح: چند عبارت تند از متن این نامه حذف شده است.

کلید بهشت برای آقای جمال زاده

مصاحبه آقای جمال زاده را خواندم ایشان اگر با رژیم خونخوار خمینی که غیر انسانی ترین رژیم خودکامه جهان است، مبارزه نمی‌کنند، چراستد راه مبارزه دیگران می‌شوند؟ هستند مردمی ساده‌و اما می‌که تصور نکنند، چون ایشان با مصالح نویسنده هستند و سرشناس، نظرشان درست است و دل سرد و ما - یوس شوند. مگر سروصدای سکه‌های اهدائی حجت الاسلام آندریلند است که مانع رسیدن فریاد انسان‌ها می‌گردد هر روز در زیر شکنجه‌های دژخیمان ولتی فقیه‌جان می‌دهند بگوشان می‌شود. چگونه میتوان نسبت به جلادی ارادت خالصه ورزید که دستش به خون یک میلیون انسان بی‌گناه آلوده است و چگونه میتوان رژیم را تحسین کرد که جز ظلم و جناحیت و بی‌انسانی و فقر و خرافات و نسا بودی فرهنگ و هنر هیچ چیز دیگری را رفغان نیاورده است. اگر ایشان شکایت دارند که چرا در رژیم سابق به مدت دو سال بجای گذرنامه دیپلماتیک، گذرنامه عادی داشتند، امروز صدها هزار ایرانی آواره اصلاً گذرنامه ندارند. گفته‌اند که کتاب‌های خمینی را خوانده‌اند، توصیه می‌کنم با رژیم بخوانند تا مثلاً بدانند که دست و پاره چگونه بهتر است بپزند و بزرگ‌سنگ‌ها سنگ‌هایی که برای سنگسار کردن بکار می‌رود، درجه خود با بدبایا شود یا اینکه در چه شرایطی مردمی می‌تواند زن نه ساله‌اش را بدون دادن خرج و غذا از خانه‌اش بیرون کند. در خاتمه به آقای جمال زاده پیشنهاد می‌کنم که از حجت الاسلام خسرو شاهی بخوانند، برای مصاحبه بعدی که می‌آید یک کلید پلاستیکی بهشت هم برای ایشان همراه بیاورد!

با احترام امضاء محفوظ

فواد روحانی

۲۲

مصدق ونهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

توطئه‌های شرکت سابق نفت

نخست وزیر (علا) اظهار کرد که شرکت نفت انگلیس طبق قرارداد ۱۳۱۲ موضوع اختلاف با ایران را بیهوده‌داری ارجاع خواهد کرد ولی نخست وزیر در جواب اظهار نمود که چون موضوع طرز اجرای قانون در کمیسیون مخصوص نفت مطرح است دولت منتظر نتیجه ملاحظات کمیسیون خواهد بود.

۱۴ فروردین ۱۳۳۰ : وزیر امور خارجه انگلیس در پارلمان اظهار کرد که در ایران وضعی که در ایران پیش آمده است دولت کوشش خواهد کرد سیاست مشترکسی مبتنی بر سه اصل زیر با دولت آمریکا برقرار کند. اعاده ثبات وضع ایران و جلوگیری از کاهش نفوذ غرب - ادا ماه استفاده انگلیس از نفت ایران - حفظ منافع اقتصادی انگلستان از صادرات ناشی از نفت ایران.

۱۷ فروردین : وزارت امور خارجه انگلیس هیئتی را مأمور عزیمت به واشنگتن نموده تا درباره اتخاذ روش واحد نسبت به اقدام دولت ایران با وزارت امور خارجه آمریکا مذاکره کند. شرح این مأموریت قبلاً گفته شده است.

۵ اردیبهشت : سفیر انگلیس طی یادداشتی خطاب به نخست وزیر پیشنهادی برای حل اختلاف (ظاهراً) نتیجه مذاکرات دولتین انگلیس و آمریکا) به شرح زیر عنوان کرد: انتقال اموال شرکت سابق به یک شرکت جدیداً تاسیس انگلیسی که مدیران ایرانی نیز به آن منصوب شوند در آمدن شرکت بین طرفین بالمناصفه تقسیم شود (برای پنج ساله) و گذاری عملیات بخش داخلی به یک شرکت ملی ایرانی، اتخا... ترتیبات سریع برای کماشتن کارشناسان ایرانی به جای اتباع خارجی، این پیشنهاد مورد توجه واقع نشد و مقارن تسلیم آن به دولت کمیسیون نفت طرح قانونی اجرای اصل ملی شدن را تصویب کرد.

۷ اردیبهشت : سفیر انگلیس تا مه ای مبنی بر اعتراض به تصمیم کمیسیون نفت و تقاضای ادا ماه مذاکرات به نخست وزیر نوشت ولی دولت علا استعفا کرده بود و ترتیباتی به نام مه زبور داده نشد.

۱۰ اردیبهشت : بر طبق قرارداد ۱۳۱۲ در این تاریخ شرکت نفت انگلیس متعهد بود مبلغ دو میلیون لیره از بابت اقساط حق الامتياز به دولت ایران بپردازد اما از پرداخت این مبلغ خودداری کرد.

۱۷ اردیبهشت : شرکت سابق ضمن اعتراض به مضمون قانون ملی شدن نفت به دولت اخطار کرد که موضوع اختلاف را بر طبق قرارداد ۱۳۱۲ به دادوری ارجاع نکرده است و تقاضا کرد که دولت نیز دادور خود را معرفی کند.

۲۴ اردیبهشت : سفیر انگلیس رسماً به دولت اعلام کرد که دولت انگلستان عمل ایران را در مورد شرکت نفت یک اقدام غیردوستانه نسبت به خود تلقی می کند. ۲۸ اردیبهشت : سفیر انگلیس و آمریکا هر یک یادداشتی از طرف دولت خود به وزیر امور خارجه تسلیم نمودند. مضمون یادداشت سفیر انگلیس عبارت بود از اعتراض به الای یک جانبه امتیاز نامه، اعلام این مطلب که دور انگلیس از شرکت نفت به عنوان تبعه انگلستان حمایت خواهد کرد، و پیشنهادی به این مضمون که دولت انگلستان هیئتی برای مذاکره به ایران بفرستد و ستوال دربار به اینکه آیا دولت حاضر به مذاکره با چنین هیئت خواهد بود یا نه. مضمون یادداشت سفیر آمریکا تائید این نکته بود که از لحاظ منافع ایران از جمله جلب سرمایه خارجی و ایجاد اعتبار برای کشور مصلحت در این است که اختلاف طرفین از طریق دوستانه حل شود.

۳ خرداد : چون دولت به تقاضای شرکت درباره معرفی دادور ترتیب اثر نداد بود شرکت سابق از رئیس دیوان دادگستری بین المللی تقاضای تعیین دادور منفرد نمود.

همان تاریخ : دولت انگلیس اعلام نمود که به علت وضع بحرانی که در ایران پیش آمده است مشغول انجام ترتیباتی برای اعزام قوای نظامی می باشد (بریکاد چتر باز به قبرس و رزمنا و هائی به آب های مجاور ساحل ایران).

۴ خرداد : دولت انگلستان از ازمعل دولت ایران به دیوان دادگستری بین المللی شکایت کرد.

۵ خرداد : رئیس هیئت مدیره شرکت طی نامه ای به

وزیر داداری اطلاع داد که شرکت هر چند تقاضای تعیین دادور ننموده است ولی حاضر به ورود در مذاکره دوستانه با دولت می باشد.

۷ خرداد : وزیر امور خارجه انگلستان در پارلمان اظهار کرد که شرکت نفت آماده حل اختلاف با دولت به وسیله مذاکره بوده و هست مشروط بر اینکه دولت ایران به طرز رضایت بخش با شرکت رفتار کند. همان روز سفیر آمریکا دکتر مصدق و سفیر انگلیس را به نهار دعوت کرد و سعی کرد زمینه مساعدی برای مذاکره بین دولت ایران و شرکت نفت فراهم کند. دکتر مصدق اصل توشیح به مذاکره را با دوش شرط پذیرفت یکی اینکه مذاکره محدود به طرز اجرای قانون باشد و دیگری اینکه دولت انگلیس در مذاکره شرکت نکند. چون طرف دولت ایران فقط شرکت نفت است.

در تاریخ ۱۰ خرداد رئیس جمهور آمریکا طی پیامی که به دکتر مصدق فرستاد قویاً توصیه کرد که مذاکرات دوستانه بین طرفین آغاز شود. روز ۱۲ خرداد نماینده شرکت در تهران به دولت اطلاع داد که شرکت مشغول تهیه پیشنهادی برای حل اختلاف است و به زودی نمایندگان برای مذاکره با دولت به تهران خواهد فرستاد.

۲۰ خرداد : ورود مبعوثان با زبیل جکسن Basil Jackson از طرف شرکت نفت انگلیس برای مذاکره با دولت در تهران.

۳۱ خرداد : دولت انگلستان از دیوان دادگستری بین المللی درخواست صدور قرار داد مآت تاء مینسی نمود به این منظور که به دولت ایران تکلیف شود که در انتظار رسیدن دیوان هیچگونه تغییری در وضع موجود قبل از ملی شدن نفت ندهد.

۴ تیر : وزیر امور خارجه انگلیس در پارلمان اظهار کرد که همه نطوره در تاریخ ۳ خرداد اعلام شده بود دولت انگلستان کلیه وسایل نظامی لازم را مجهز کرده است تا در صورتی که دولت ایران از عهده حفظ جان و مال اتباع انگلیس بر نیاید خود به انجام این منظور عمل کند.

۱۳ تیر : دیوان دادگستری بین المللی قرار موقت را بر بر ترتیبی که طرفین اختلاف باید تا زمان اعلام تصمیم نهائی دیوان رعایت کنند صادر نمود.

۱۷ تیر : رئیس جمهور آمریکا ترومن طی نامه ای خطاب به دکتر مصدق توصیه کرد که دولت ایران به قرار موقت دیوان ترتیبی را بدهد ولی ضمن اضافه کرد که حاضر است یک شخصیت برجسته آمریکا یعنی اورل هریمان Averell Harriman را برای مشاوره با دکتر مصدق در موضوع اختلاف به تهران اعزام نماید.

۲۲ تیر : ورود هریمان به تهران و طرح پیشنهادی وطنی چندجمله‌ای بر سر اینکه دولت با نمایندگان از طرف دولت انگلیس به وکالت از طرف شرکت نفت مذاکره کند. ۴ مرداد : عزیمت هریمان به اتفاق سفیر انگلیس به لندن برای مذاکره با دولت انگلیس در زمینه گفتگوی تهران.

۱۱ مرداد : کاردار سفارت انگلیس طی نامه ای خطاب به وزارت امور خارجه ایران اظهار نمود که دولت انگلیس هیئتی به ریاست یک نفر وزیر کابینه برای مذاکره با دولت ایران به وکالت از طرف شرکت نفت اعزام خواهد نمود. این نامه با جمله مهمی به این مضمون ختم می شد که دولت انگلیس از طرف خود از طرف شرکت نفت اصل ملی شدن نفت را در ایران قبول می کند. در همین تاریخ را دیولندن خبر داد که ۱۹ شرکت بزرگ نفت با موافقت دولت آمریکا تصمیمی گرفته اند که در نتیجه آن کمبود ناشی از قطع جریان نفت ایسران بزودی جبران خواهد شد.

۱۲ مرداد : ورود مبعوثان استوکس Stokes وزیر کابینه انگلیس به تهران - شروع مذاکرات استوکس با دولت در تاریخ ۱۴ مرداد.

روز ۲۱ مرداد استوکس روز اول شهریور هریمان ایران را ترک کردند.

۱۸ شهریور : دولت انگلیس تسهیلاتی را که برای تسعیر لیره های ایران به دلار و جواهر نمودن پول از طرف ایران به کشورهای گروه استرلینگ قائل شده بود قطع کرد.

۵ مهر : شکایت دولت انگلیس به شورای امنیت سازمان ملل علیه تصمیم ایران به اخراج کارمندان انگلیسی علی رغم قرار موقت دیوان دادگستری بین المللی مورخ ۱۳ تیر.

همان تاریخ : دولت انگلیس اعلامیه ای به ایسن مضمون صادر کرد که نفت ایران متعلق به شرکت نفت انگلیس است و هرگونه معامله ای که دولت ایران برای فروش نفت انجام دهد عمل غاصبانه ای خواهد بود و دولت انگلیس از آن جلوگیری خواهد کرد.

۲۶ مهر : تصمیم شورای امنیت سازمان ملل شکایت دولت انگلیس در انتظار تصمیم دیوان دادگستری بین المللی دربار به صلاحیت یا عدم صلاحیت ارگان های سازمان ملل در مورد رسیدگی به شکایت دولت انگلیس. در اوایل آبان هنگامی که دکتر مصدق در واشنگتن با دولت آمریکا مذاکره می کرد در محافل دولتی آمریکا این فکر مطرح شده بود که ممکن است بانک جهانی برای حل اختلاف نفت نقشی در ایران بعهده بگیرد. دکتر مصدق با این فکر موافقت داشت.

۱۸ آبان : ملاقات قائم مقام رئیس بانک با دکتر مصدق در واشنگتن.

۲۶ آبان : وزیر امور خارجه انگلیس در پارلمان اظهار کرد که دولت انگلیس حاضر به تجدید مذاکره با دولت ایران بر سه اساس می باشد: ادا ماه تاء سیاست دست یک موهسه خارجی، تقسیم درآمد فروش نفت بین طرفین، تعیین میزان غرامت.

۱۰ دی : ورود دونفر از طرف بانک جهانی به تهران به منظور کسب اطلاع در خصوص وضع تاء سیاست نفتی.

اهدای مهندسی بازرگان از تأسیس حزب جدید

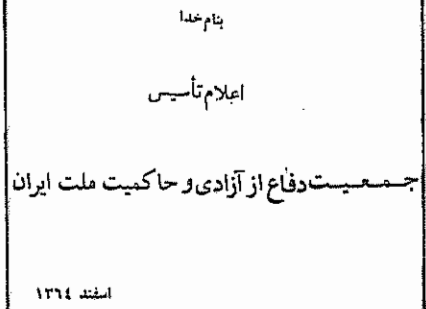
جمهوری کفش و کلاه

مدت ها پیش از آن که اعلامیه‌ی تاء سیس " جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران " انتشار یابد، شایع بوده که آقای مهندس مهدی بازرگان وقتی چندی از همدمان او به دیدار آیت الله خمینی رفته اند و دربار وی تاء سیس یک حزب جدید با اصلاح جوئی و مصلحت خواهی کرده اند. شایع بود که آیت الله خمینی فکرتاء سیس چنین حزبی را با چنان مشکلاتی پسندیده و آن را مغایر با " موازین اسلامی " نیافته است. البته معنی آن اینست که آن را مخالف هواها و هدف های خود نیافته است. همچنان که در بخش از اعلامیه گفته شده و خواهد بود: " موازین و مشکلات از یکسو و بی تفاوتی مردم نسبت به آینده از سوی دیگر، آقای مهندس بازرگان و یاران ایشان را به تاء سیس یک حزب جدید را تکلیف کرده است.

درواقع مدت ها است که نام " نهضت آزادی " در گوش مردم طنین ناخوشایندی یافته است. مردم با این اسم بخاطر نامی آمد که با طناب پیوسته‌ی آقای مهندس بازرگان به چاه رفته بودند. مردم اخیر نسبت به سلوک و سخنان آقای مهندس بازرگان می شده و در گرونی اوضاع و احوال باعث چنین تصمیمی بوده است. از قضا آیت الله خمینی نیز نگه‌گرفتنی مشابهی داشته است. روگردان شدن مردم از جمهوری اسلامی چیزی نیست که بتوان آن را در پناه دروغ های

تبلیغاتی پنهان نگه داشت. ادا مهی یک جنگ خونین و مصیبت بار در حالی که تمامی توان اقتصادی مملکت را از بین برده، دولت را یکسره در پیرتگاه سقوط قرار داده است. بدهی خالصی انباشته شده‌ی دولت به سیستم بانکی به رقم ۵۳۱۷ میلیارد ریال رسیده است. دولت برای تاء مین برداخت ها تنها در طول سه سال اول عمر خود میزان اسکناس های در گردش را از ۱۴۰۱ میلیارد ریال با ۵۴ درصد افزایش به ۲۱۵۹ میلیارد ریال رسانده است، یعنی به همین میزان به تورم دامن زده و با آن را بردوش " ملت مستضعف " نهاده است. آیت الله حتی امیدوار نیست که بتواند یک سوم از مبلغ ۱۴۰ میلیارد ریال در ۹۰۰ میلیون تومان پیش بینی شده برای درآمد حاصل از فروش نفت در سال ۶۵ را به خزانه واریز کند.

با افزایش مشکلات مالی و اقتصادی آیت الله حق دار نسبت به افزایش مطالبات بیمه‌نگار با شدواری علاقه‌ی روزافزون مردم نسبت به تصمیمات سیاسی چون امیر جمهوری اسلامی احساس نگرانی کند. آیت الله که به چشم خودش می بیند دیگر روزگار دیگران تورها سر آمده ریاکارانه قصد دارد تا به میدان آمدن بازرگان را در قیافه‌ی تازه‌ی حساب روتن آزا دسازي محدودیت های سیاسی بگذارد. هر چه باشد آیت الله یکبار از زوری دوش آقای مهندس بازرگان بالا رفته و به قدرت رسیده، پس حالا هم میتواند از وجود چنین سر بل بی‌خطری استفاده کند. بخصوص که با زرگان نا پختگی سیاسی خودش را هم نشان



داده و خمینی امیدوار است که در شرایط بحرانی که در پیش است بتواند نقشی را به او محول کند.

آقای مهندس بازرگان چند روز پیش از اعلام تاء سیس حزب تازه، طی انتشار بیانیه‌ی ازمقامات جمهوری اسلامی، به ویژه ازها شمی رفسنجانی، پنداشده‌ی خمینی در شورای عالی دفاع، تشکر کرده بود که موضع شان را نسبت به جنگ تعدیل کرده اند و تصمیم گرفته اند که با صلح و سازش امنیت و آرامش را دوباره به منطقه برگردانند. ظاهراً " مهندس بازرگان " با جعل چنین تعدیلاتی در برداشت مقامات جمهوری اسلامی نسبت به جنگ قصد داشت اعلام تاء سیس حزب جدید خود را توجیه کند و موقعیت را برای تاء سیس آن مناسب اعلام دارد. اما عکس العمل تند خمینی که به صورت چهار اعلام شده‌ی در خطابه‌ی آغاز تاسوروز رخ نمود، آب پاکی روی دست همه ریخت. بهر حال، هنگامی که اعلامیه‌ی تاء سیس حزب جدید مهندس بازرگان انتشار یافت مردم صحت شایعات را دریا فتند و به و خامت وضع خمینی آگاه تر شدند. اعلامیه‌ی آقای بازرگان وقتی به وقت بررسی شود در واقع چیزی نیست جز تبدیل " جمهوری اسلامی نخلین و عبا " به " جمهوری اسلامی کفش و کلاه ". این اعلامیه را بجز مهندس بازرگان ۲۱ تن دیگر نیز به عنوان " شورای مرکزی جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران " امضاء کرده اند. در میان آن ها نام های حاج محمود مانی و دکتر بزدی ویدا الله ساجی دیده می شود.

تظہیر خمینی

در منشور جمعیت آمده است که: " قسمت اعظم مما شب و مشکلاتی که جمعیته‌ی اسلامی با آن درگیر است، مسائل ملی نظیر خشونت و اختناق، قانون شکنی ها و عدم امنیت، ناسامانی های اجتماعی، تشدید آفتگی های اقتصادی و وابستگی های زیان بار خارجی، خونریزی و ادا مهی جنگ و ویرانی و... نتیجه‌ی طبیعی انقلاب نبوده، بلکه مولودا نحراف از اهداف اولیه انقلاب، نقض عهدها و تخلفات از اصول مطرحه در قانون اساسی و به ویژه بی اعتنائی به حق حاکمیت ملت و محروم نمودن آن از نظارت و دخالت در سرنوشت خویش است. جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران برای رها کنی کشور از بمران و با زگردا ندن حق حاکمیت به مردم، یا زده هدف در نظر گرفته است. برخی از هدف های مهم جمعیت عبارت است از: تلاش در جهت محور گرونی استبداد خودکامگی و انحصار طلبی، کوشش در جهت حمایت قانونی افراد و ایجاد امنیت قضائی برای عموم، تلاش در جهت تاء مین آزادی و مطبوعات و آزادی تشکیل اجتماعات و راهیما ثی ها و فعالیت احزاب و جمعیت ها و انجمن های سیاسی و صنفی، مبارزه با هرگونه تفتیش و تحمیل عقیده و هر نوع شکنجه و اجبار و هتک حرمت و حیثیت و دستگیری و با زدا شت و تبعید غیر قانونی، کوشش در تاء مین حفظ حرمت و حیثیت کشور و ملت ایران در انظار و افکار عمومی جهان ...

نقش مزورانه

قابل یادآوری است که بنا به ادعای نویسندگان منشور، هدف اصلی یا زده گانه‌ی جمعیت، بجز آخرین آن ها که مربوط به حفظ حرمت و حیثیت کشور در انظار رجهانیان می شود، به تمام می در قانون اساسی جمهوری اسلامی مندرج است. گرچه آقای بازرگان و همدمان ایشان مدعی هستند که همین قانون اساسی " نقائص و ناهماهنگی ها ثی " دارد.

بقیه در صفحه ۱۱

پیامدهای مرگ آیت الله شریعتمداری

بقیه از صفحه ۱

چهل و هشت ساعت پیش از مرگ، حضرت آیت الله که مرگ خودشان را تشخیص داده بودند، حجت الاسلام حاج آقا مهدی بازرگان، برادر آیت الله مرحوم حاج شری (یکی از مخالفان سر سخت خمینی) را که برای مرگ برادر خود از انگلیس به ایران آمده بود، به بالیسن خواستند. آیت الله از حاج آقا مهدی حاج شری عذرخواستند که نتوانستند در مرگ برادرشان به ایشان تسلیت بگویند و این دیدار را هم بهانه برای تسلیت قرار داده اند و هم خواسته اند و ما یای خود را در مورد تعیین خودشان شفا ها " به اطلاع او برسانند، چون به پیش بینی خودشان تا چهل و هشت ساعت دیگر زنده نخواهند بود. و ما یای شفا هی آیت الله چنین بود که در وهله‌ی اول ایشان را در حضرت معومه دفن کنند، و اگر رشد در محوطه خانه شان به خاک سپارند. و اگر این هم میسر نبود چرا که بشود به طور مانی ایشان را بگذارند، چون آیندگان مرا در همانجا که وصیت کرده ام دفن خواهند کرد.

گروه تبریز به شهادت امام موسی کاظم

هنکامی که حال آیت الله روبه و خامت گذاشت، رژیم خمینی که مرگ آیت الله را زمینه‌ی مناسب برای بروز تارقاتی و مخالفت می دید، تعدادی شماری از باسداران تعلیم دیده را به تبریز فرستاد تا با هرگونه وقایع احتمالی به شدت مقابله کنند. پس از مرگ آیت الله طی درگیری هایی که بین مردم و باسداران روی داد، دست کم سه تن کشته و تعداد زیادی زخمی شدند. پیروان آیت الله اجازه تیا فتند برای ایشان مجالس ترحیم برپا کنند. اما روز سوم مرگ آیت الله که مصادف با شهادت امام موسی کاظم بود، انگیزه و زمینه‌ی به دست مردم آذربایجان افتاد تا اشک های خود

را در ظاهر برای تعزیت امام شهید، اما در واقع بخاطر مرگ شهادت گونیه مرجع مذهبی شان بریزند. درسرا سر آذربایجان، بخلاف سایر ایات گذشته، روشی امام موسی کاظم برپا گشت. شهادت امام موسی کاظم که همیشه با تذکری مختصر و کم رونق برگزار می شد، اما سال از برکت مرگ مظلومان ای یکی از نوادگان شش رونی کم سابقه یافت.

مردم آذربایجان با شنیدن خبر مرگ رهبر مذهبی شان کوشیدند تا با هر وسیله‌ی که می توانستند خودشان را بر سر گورشان برسانند. بسیاری از وسائط نقلیه نتوانستند از طقه‌ی تنگ پاسداران راهی به بیرون پیدا کنند. باسداران چراغ تدا شد و خود را خل شهردست بسه اقدامی بزنند، در راه های خروجی شهر کمین شسته بودند و مسافران را باز می گردانند. تعدادی از زده توبیوس که از تبریز تا زنجان نیز آمده بودند، عاقبت در این شهر از حرکت باز داشتند. شونما می سر نشینان آن که گفته میشود تعدادی از آن ها زنده اند، همگی به زندان اوین در تهران برده شدند. پنج اتوبوس حامل عزاداران آیت الله شریعتمداری که از مشهد عازم قم بوده اند نیز سرنوشت بهتری از قبلی ها نداشتند. مردان مسافران پنج اتوبوس " اما " و یکجا به جبهه‌ی جنگ برده شدند تا بسه مکافات عزاداری برای رهبر مذهبی خود شربت شهادت بنوشند.

همزمان با با لگرفتن فشا روخشونت باسداران امنیتی رژیم، اعلامیه‌ی ثی نیز در شهر تبریز انتشار یافت. در این اعلامیه‌ی مرگ آیت الله شریعتمداری به گردن حکومت خمینی انداخته شده بود و جمهوری اسلامی به سهل انگاری در مداوای آیت الله و اسباب چینی برای مرگ پیشرس ایشان متهم شده بود. نویسندگان اعلامیه‌ها که از زبان مردم معتقد به آیت الله شریعتمداری سخن می گفتند مقامات مسئول را تهدید بسه انتقام کرده بودند.

مراسم هفتمین روز درگذشت

روز هفت مرگ آیت الله در تبریز بسا خشونت و تیراندازی باسداران همسراه بود، شدت تیراندازی ها تا بحدی بود که

هوایمای تهران - تبریز بنا به دستور برج مراقبت روی تدا شهر فرود نیامد. خطبای برای رجا تان مسافران هواپیمای را زگردا نند. طلابی که در قم از دستگاه آیت الله مستمیری ما هیا نه دریافت می کرده اند و بسا نسبت به ایشان اعتقاد و علاقه داشتند کوشیدند تا در تعزیت ایشان و اکشها ثی نشان دهند، اما شدیداً سرکوب شدند. آباتی چون گلپایگانی و مرعشی نجفی از دوسوز فرشا زگردا نند. همرا ز جانب پیروان و علاقه مندان آیت الله شریعتمداری و همرا ز جانب مقامات جمهوری اسلامی. بهر حال جاذب میلیون ها تن از مقلدان آیت الله شریعتمداری، چه در ایران و چه در هند، میتوانست و هنوز هم میتواند انگیزه‌ی اقداماتی از جانب آنان باشد.

مهمترین پیامد مرگ آیت الله شریعتمداری خلا قدرتی است که خروج ایشان در قم پیش آورده است. ممکن است گفته شود که خروج آیت الله از صحنه قدرت پس از آن نمایش تلویزیونی و تبلیغاتی گسترده و گمراه کننده رژیم بر علیه ایشان بوده است. اما واقعیت اینست که مرگ آیت الله مسائل ملی را عوض کرده است. آیت الله با مرگ مظلومان ای خودشان دل هسبای پراکنده‌ی روحانیون بزرگ و صاحب نام را با ردیکریوند داده است. مراجع و مقامات بزرگ مذهبی ایران در این مرگ اندوهیانه تنها سرنوشت خودشان را به وضوح دیدند، بلکه مظلومیت مذهب و با زیچه شدن آن را به دست یک عسده قدرت طلب از خدای خیر ما هده کردند.

بی حرمتی به یک مرجع مذهبی تا کنون درسرا سرتاریخ مذهب شیعه سابقه نداشته است. آنچه در حق آیت الله شریعتمداری رخ داده از این بسس می توانست شود. این نکته‌ی است که آیات بزرگ مذهبی دریا فته اند و ناگزیرند برای حفظ خودشان و حفظ حدود و حرمت مذهبی که آن ها آیت آن به حساب می آیند دست به اقدام زنند. و این نکته‌ی است که مقامات جمهوری اسلامی نیز آن را خوب دریافته اند. تا کنون کوشش رژیم آن بوده است که آیات عظام را از هم دور نگه دارد و در میان شان تفرقه بیندازد. تشنجی که

شهر قم پس از مرگ آیت الله بسه آن دچار شده است از همین جاریشه می گیرد. گفته می شود که حکومت برای مقابله با این موقعیت تعدادی از مقامات مخالف مذهبی را که دست کم دوتن از آیت الله ها به در میان نشان دیده می شوند دستگیر کرده و بدندان انداخته است. گفته میشود که حتی آیاتی چون گلپایگانی و مرعشی نجفی زیر مراقبت کامل قرار دارند. در این میان موقعیت آیت الله گلپایگانی از همه سئوال برانگیز تر است. ایشان که در آخرین بیانیه خود بطور ضمنی موضع ضد جنگ گرفته اند، اکنون مورد بی اعتنائی مقامات جمهوری اسلامی هستند. آیت الله گلپایگانی صراحتاً " گفته است که جنگ را تا آنجا تایید می کرده است که متجاوز در خاک ایران حضور داشته است، اما با هجوم به خاک عراق معلوم نیست که موضع آیت الله گلپایگانی نسبت به جنگ تغییر نکرده باشد. جمهوری اسلامی که این روزها بسجی وسیع و بی سابقه را برای یک تهاجم بزرگ تدارک می بیند، بیم از آن دارد که از ناحیه آیات عظام می نظیر گلپایگانی مورد سئوال قرار گیرد. حساسیت مسئله بسیار زیاد است، زیرا اگر وجود جنگ تهاجمی مورد سئوال قرار گیرد، طبقاً " شهادت که امری مذهبی و در گرو حقا نیت هر جنگی است شدیداً مشکوک خواهد شد و جمهوری اسلامی از بزرگ ترین حربه های تبلیغی خود را برای کشاندن مردم به جبهه از دست خواهد داد.

موقعیت دشواری که با مرگ آیت الله شریعتمداری در قم فراهم شده این شهر را به یک شهر متلاطم و متشنج تبدیل کرده است. در سطوح بالای آخوندی صحبت از این است که منتظری، چان نشین خمینی را به جماران منتقل کنند. چون در چنین شهر آشفته‌ی همچا منتظری در خطر خواهد بود و هم با مرگ محتمل خمینی منتظری بتواند پیشا پیش مستقدرت را تصاحب کرده باشد. از همه‌ی اینها گذشته مرگ آیت الله شریعتمداری نشان داد که آدمی تخمه‌ی مرگ است. وقتش که بیاید این شتر بر دوش خمینی هم خواهد خوابید.

زبان دری

مظهر ایستادگی فرهنگی ایرانیان

بقیه از صفحه ۶

دوش به دوش زبان فارسی ، تا قرن نهم هجری زیست می کرده است . البته این زبان دیگر آن خط مخصوص پهلوی عصر ساسانی را نداشته و هر کس که می خواسته آن را بنویسد از همین خط و الفبای فارسی استفاده می کرده ، چنان که شاه داعی شیرازی نیز برای "گان ملاح" خود همین کار را کرده است .

همان گونه که قرن ها پیش از اسلام و نهم سال بعد از اسلام مردم نواحی غربی ایران به پهلوی سخن می گفتند ، هزاران سال پیش از ظهور اسلام نیز ، مردم بخش های شرقی ایران به زبانی سخن می گفتند که زبان دری نام داشت و امروز آن را علاوه بر دری "فارسی" نیز می خوانند . اما تا روزی که زبان رسمی ، زبان خواندن و نوشتن ، زبان گفتگو با فرمان رویان و روحانیان ، پهلوی بود ، زبان دری به صورت زبانی درجه دوم ، زبانی که خط خاصی از خود نداشته (همان گونه که امروزه زبان های بی مانندمانندی و گیلکی و غیره خط خاصی برای خود ندارند) ولسی مردم تمام نواحی شرقی ایران ، یعنی تمام خراسان

ایران ، تمام افغانستان فعلی و بعضی جمهوری های فعلی شوروی ، تا بخارا و سمرقند و سواحل سیحون و جیحون و مردم بخشی از هندوچین کستان به این زبان دری سخن می گفتند .
در آغاز عصر استقرار اسلام نیز وضع بر همین منوال بود . زبان رسمی تغییر یافته بود . اینک دیگر می بایست با خدا و با حاکمان کشور به عربی سخن گفت و نامه ها و کتاب ها را به عربی نوشت ، اما مردم این ناحیه وسیع (که تمام آن را نیز خراسان و خراسان بزرگ ، به معنی مشرق ، می گفتند) مثل همیشه به زبان همیشگی خود ، فارسی یا دری تکلم می کردند تا روزی که ...

بسیار طبیعی بود که نخستین سلسله های مستقل ایرانی در نیمه شرقی ایران تا سس شوند و با بگیرند . علت اصلی این امر آن بود که مردم این نواحی - خراسان - هم از نظر جغرافیایی در دورترین نقطه به مرکز قدرت خلافت اسلامی می زیستند و سیاه خلیفه برای رسیدن به آنان بایستی با نواحی مرکزی ایران را درمی نوردید ، و هم از نظر فرهنگی ، اسلام و زبان عربی کمترین نفوذ را در میان آن ها داشت . در همین خراسان بود که مردم بخارا بدین عذر که زبان ما به تلفظ عربی نمی گردد زبیر بخارا ندانند نماز به عربی نرفتند و نماز را به فارسی خواندند . همین جا بود که قرآن - کلام خدا - به امپراتوران ساسانی ، برای نخستین بار به زبانی غیر از عربی ترجمه شد . تفسیر طبری را به امر ساسانیان به فارسی برگردانند و طبیعی است که تمام قرآن نیز در جز " این تفسیر آمده بود . نیز در همین جا است که حاکمان عرب مجبور می شدند مردم را با دادن هدیه و " رشوه " و دینارهای طلا به صف نماز جماعت بکشانند و شواهد این مسائل در کتاب های تاریخ ثبت

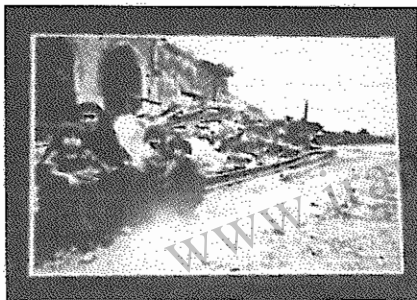
است .
باز بسیار طبیعی بود که وقتی حاکمی مانند یعقوب ، یا امیر اسماعیل ساسانی در این نواحی به قدرت می رسد ، به زبان همان مردم سخن بگوید ، و احیاناً " هیچ زبان دیگری را نداند (چنان که گویا یعقوب نمی دانست) و اگر او را به عربی بستانند درک نکند و بگوید ، به زبانی که من اندر نیابم چرا شعرا بیست گفت ، و سپس نیز بدین است که شاه عربی جای سرودن به عربی ، به فارسی شعر بسراید .
بدین ترتیب زبان دری ، زبان فرمان رویانی که بعد از اسلام در خراسان به قدرت رسیدند ، رسمیت یافت و دارای شعرا و ادب و دیوان و دفتر شد . پیش از این روزگار زبان دری خطی مستقل برای خود نداشت ؛ قدیم ترین نوشته ای که به زبان فارسی امروزی در دست است قطعه پوستی است که بر روی آن نامه های خصوصی در چند سطر نوشته شده و متعلق به سال ۱۰۰ هجری است . منتهی نویسنده این نامه یهودی فاسرانی زبانی بوده است و ظاهراً - چون در آن روزگار فارسی خطی از خویش نداشتند - نویسنده مطلب خود را به زبان فارسی ، اما به خط عبری نوشته است .
پس از آن همین الفبای عربی ، با وارد آوردن تغییراتی در آن ، برای نوشتن فارسی (دری) اختیار شد .
قدیم ترین شعرا فارسی تاریخ دار که باقی مانده و به دست ما رسیده متعلق به سال ۲۵۱ و قدیم ترین قطعه نثر متعلق به سال ۳۴۶ هجری قمری است . اما به هیچ روی نمی توان با قاطعیت گفت که آن ها قدیم ترین آثار مکتوب پدید آمده بدین زبان هستند .
بعد از آن که خط فعلی برای زبان فارسی اختیار شد ، زبان پهلوی نیز ، ناچار ، به همین خط نوشته شد و همین نوشته های پهلوی به خط فارسی است که آن ها را " بازند " گویند .

جمهوری کفش و کلاه

بقیه از صفحه ۱۰

دارد ، با وجود این چشم در برابر این " نقائص و ناهنگی ها " می بندند .
آقای مهندس بازرگان که یکبار رقا نون اساسی گذشته را که برای حفظ و حمایت آن قسم با ذکر بود زیر پا گذاشت و هیچ به یاد مسلمانان خود و منافذ آن بجا " حقیقت و ایمان " نبود اکنون سینه برای قانون اساسی چاک می دهد که حتی بنیانگذاران آن هم به آن اعتقاد نداشتند و روزی نبوده که اصول آن را زیر پا گذاشته باشند . اگر آیت الله خمینی به قانون اساسی اعتقاد داشت کار به اینجا نمی کشید که مهندس بازرگان برای نجات کشور به تاسیس حزبی برای تاسیس آیین آزادی های اولیه انسانی و حاکمیت ملی میادرت ورزد . درست در روزهای که می رود تا مردم ستمدیده ایران سر نوشت خود را به دست گیرند و از یکی از سیاه ترین و جبارترین حکومت های تاریخ خلاص شوند آقای مهندس بازرگان با احیای جمهوری اسلامی به دفاع از خمینی و رژیم اموی پردازد .
واقعیت آنست که خیرتاء سبب حزب جدید از سوی مهندس بازرگان انعکاس چندانی نداشته است ، همزمان انتشار اعلامیه با ایام عید ایزدیک سووم و سرگ آیت الله شریعتمداری که سیاه کاری و ستم رژیم خمینی را با وضوح بیشتری نشان داد از سوی دیگر ، تشکیل حزب جدید را بدون انعکاس گذاشت .

نمایشگاه عکس



با همکاری شاخه سونسی نهضت مقاومت ملی ایران و مرکز ایرانی دفاع از حقوق بشر در ژنو نمایشگاه عکس و پوستر علیه آدامه جنگ ایران و عراق از تاریخ سوم تا هشتم آوریل در محل دانشگاه ژنو برگزار گردید . در این نمایشگاه عکس هایی از قربانیان این جنگ و بخصوص کودکان ایرانی به معرض تماشا گذاشته شده بود . گروه کثیری از اهالی ژنو ، دانشجویان و ایرانیان از این نمایشگاه بازدید کردند .

ریزش باران سیاه در تهران

در تهران گفته شد علت باران سیاهی که هفته گذشته در تهران و اطراف آن تا کرج بارید ، آتش گرفتن انبار نفت است .
پالایشگاه تهران بوده است .
در ساعات با مدار روز پنجشنبه آسمان تهران پوشیده از ذرات سیاه دوده آسمان بود بطوری که روزنه های چاه های ، تیره به نظر می رسید و نفس کشیدن بسیار

مردم مشکل شده بود . مردم از یکدیگر دلیل تیرگی غیر عادی هوا را سؤال می کردند .
رادیو و رسانه های جمهوری اسلامی درباره این پدیده سکوت کرده بودند و هیچگونه دستورالعمل و توصیه ای برای حفاظت مردم در نمی کردند .
ساعتی بعد ، ریزش بارانی به سیاهی مرکب آغاز شد که دانه آن تا کرج می رسید . این باران تمام تهران ، درخت ها و توموبیل ها را سیاه کرد . آثار سیاهی ناشی از این بارندگی به آسانی از روی دست و بدن پاک نمی شود .
ساعتی پس از ریزش باران رادیو جمهوری اسلامی ، چون نوشداروی پس از مرگ سهراب ، اعلام کرد که کودکان و افراد سال خورده و مبتلایان به بیماری های ریوی از خانه ها خارج نشوند .
رادیو جمهوری اسلامی در گذشته نیز بارها به علت آلودگی هوای تهران ، چنین اعلامیه هایی منتشر می کرد اما این بار آلودگی هوا شگفت آور و غیر عادی بود .
بر اساس گزارش های رسیده ، باران سیاه سیاه تا شب ادامه داشت ، سرانجام شب هنگام رسانه های جمهوری اسلامی اعلام کردند که علت این پدیده وجود مواد هیدروکربور در هوا است . اما علت وجود چنین میزان خطرناکی از هیدروکربور را در فضا که از سوختن حاصل می شود توضیح ندادند . در تهران گفته می شود که انفجار انبار زوت پالایشگاه تهران باعث آلودگی غیر عادی بوده است .
بر اساس این گزارش ها ، انفجار این انبار ، آبروی آلوده و گوگرد به آسمان فرستاد که بعداً " همراه با قطرات باران در صورت بلائی سیاه بر سر مردم نازل شد .

انگلیستان فقط یک مسئله تشریفات حقوقی بوده و تا شیری در موقعیت شرکت و دولت انگلیس ندارد . اول اسفند : تسلیم دومین پیام مشترک دولت انگلیس و آمریکا به دولت ایران متضمن پیشنهاد جدیدی برای حل اختلاف .
۲ فروردین ۱۳۳۲ : سخنگوی وزارت امور خارجه انگلیس رد دومین پیام مشترک انگلیس و آمریکا از طرف دکتر مصدق را اعلام نمود و با نشر این خبر این فکر در انگلیستان و آمریکا قوت گرفت که با یداکوشش در حل اختلاف به وسیله مذاکره با دولت دکتر مصدق مطلقاً " صرف نظر نمود .
فروردین تا مرداد ۱۳۳۲ : تنظیم طرح مشترک انگلیس و آمریکا برای برانداختن دولت دکتر مصدق که منجر به کودتای ۲۸ مرداد گردید .
فروردین تا آبان ۱۳۳۳ : پایان یافتن اختلاف نفت به وسیله مذاکره جمع شرکت های بزرگ بین المللی نفت با دولت ایران و منجر شدن آن به عقد قرارداد کنسرسیوم که شرکت نفت انگلیس به میزان ۴۰ درصد در آن سهیم گردید .

۱ - درباره جریان رسیدگی به این اسناد توضیحات مختصری در کتاب تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران (صفحه ۱۶۶) داده شده است .

حقیقت به مسئله مذاخه خود در کار رفت ایران خاتمه داد .
۱۹ خرداد : دیوان دادگستری بین المللی رسیدگی به شکایت مورخ ۴ خرداد ۱۳۳۰ دولت انگلیس را شروع کرد و در تاریخ ۳۱ تیر ۱۳۳۰ خود را دایر بر عدم صلاحیت مادر نمود .
۳ مرداد : شرکت سابق شرحی در تعقیب تقاضای مورخ ۳ خرداد ۱۳۳۰ خود به دیوان دادگستری بین المللی نوشت و تقاضای تعیین داور مفرد نمود . اما رئیس دیوان در تاریخ ۱۹ مهر ماه با استکاء به برای عدم صلاحیت دیوان تقاضای شرکت را رد کرد .
۵ شهریور : در نتیجه تبادل نظرو مشورت بین دولتین انگلیس و آمریکا در این تاریخ سفیر آمریکا و کاردار سفارت انگلیس پیامی متضمن پیشنهاد حل اختلاف از طرف ترومن و چرچیل به نخست وزیر تسلیم نمودند .
۲۲ مهر : چون پیشنهاد مشترک ترومن - چرچیل مورد موافقت ایران قرار نگرفته بود وزیر امور خارجه انگلیس طی نامه ای خطاب به دکتر مصدق اصول نظریات خود را راجع به حل اختلاف با ردیگری آورد و اضافه کرد که شرکت حاضر به تجدید مذاکره با دولت ایران در حدود اصول مزبور می باشد .
۲۳ مهر : وزارت امور خارجه انگلیس اعلامیه ای صادر نمود به این مضمون که تصمیم دیوان دادگستری بین المللی دایر بر عدم صلاحیت رسیدگی به شکایت

۲۲
مصدق
ونهضت ملی ایران
در کشاکش چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

۱۸ دی : اعلامیه مشترک ترومن و چرچیل و در ۲۰ دی اظهارات ایمن در نیویورک دایر بر پشتیبانی دولت انگلیس از وساطت بانک جهانی .
۲۱ بهمن : ورود هیئت نمایندگی بانک جهانی به تهران .
۴ فروردین : چون مذاکراتی که بانک جهانی با دولت ایران به عمل آورد به نتیجه نرسید دولت آمریکا به وسیله اعلامیه ای که اصولاً تهدید آمیز بود دولت ایران را تشویق به قبول وساطت بانک جهانی نمود .
۱۳ فروردین : بانک جهانی با صدور اعلامیه ای در

خبرها

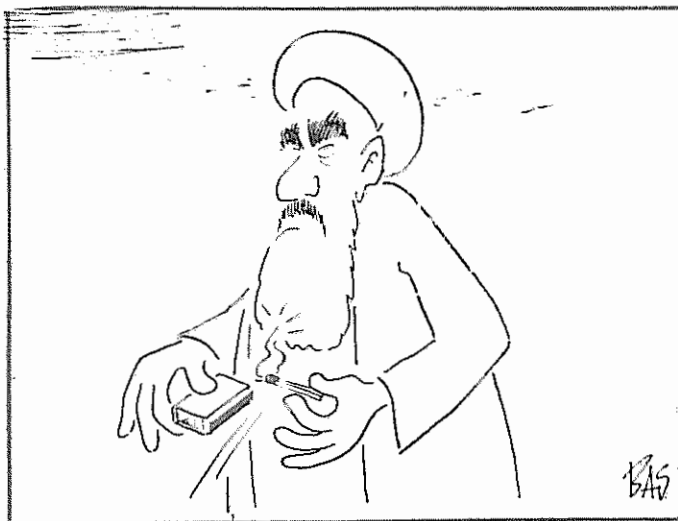
خبرگزاری فرانسه ۲۷ آوریل : وزارت امور خارجه ایالات متحده روز جمعه نگرانی شدید خود را از شکنجه سیران عراقی به دست پاسداران جمهوری اسلامی اعلام کرد.

چارلز ردمن سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد :

دولت ایالات متحده مصر " از جمهوری اسلامی می خواهد هدایا دیدار نما بینندگان ملیب سرخ بین المللی از ازادوگا های اسیان جنگی در ایران موافقت کند . وی افزود گزارش های رسیده از ایران درباره شکنجه سیران عراقی به وسیله پاسداران انقلاب دلیل دیگری است برای آنکه هر چه زودتر راه حلی از طریق مذاکره برای پایان دادن به جنگ خونین شش ساله جمهوری اسلامی و عراق پیدا شود .

جنون آتش افروزی

غده از مصلحان



سرش باقی مانده میلیون ها کشته بود و صدها هزار معلول و شهرهای ویران و خانمان های بر باد رفته و آلمان تقسیم شده .

آقای خمینی هم ظاهراً " تا تعداد کشته ها و زخمی ها و معلولان و اسیران و شهرهای ویران شده و خانواده های ما تم زده را به این حدود نرسا ند دست بردار نیست . تحریک آمریکا به موفع گیری علیه کشور ما و بمباران کردن ایران چه دلیلی غیر از این میتواند داشته باشد ؟

ایران گوئیا گرفتار یک نفرین تاریخی است که هر چند یکبار ، همان قدر که من و ما نی حاصل می شود و مردم می روند رنگ آسایش بخود ببینند ، بلائی می رسد و مثنی دیوانه کف بر لب زنجیر گسیخته برای این مملکت مسلط می شوند و می کشند و می روند تا با زجه وقت ملت ایران از زیر بار چنین مصیبتی قدر است کنند و زندگی خود را از نو بسازند .

بلائی آسمانی شاخ و دم ندارد . چه بلائی ازین بالاتر که عنان اختیار کشور درین دوره از ما به دست عنا صری از قماش شیخ علی اکبر رفسنجانی بیفتد . افرادی که از قتل شعور و ادراک و احساس مسئولیت نصیبی نبرده اند .

ایستادن در تریبون بنون آرمه و عریبه کشیدن و آمریکا را بسه مبارزه طلبیدن خرجی ندارد . آخوند میتواند دهان گشاده را تا جایی که مقدور است با زکند و نعره بزند و چنان عتی که تفریح هفتگی آن ها جمع شدن در صحن دانشگاه و تماشا ی نمایش موسوم به نما ز جمعه است برای اش " تکبیر " بگویند و لاری تا وان این دیوانه با زی را ملت ایران به پای ویران شدن کشور و بر باد رفتن هستی خود با بدیدار زد . نتیجه این عریبه جوئی ها همین است که کشوری مثل ایران با آن وسعت ، بسا آن جمعیت ، با آن ثروت ، با آن موقعیت امروز در انزوا ی کامل سیاسی قرار گرفته است و تنها متحدش درین عالم ، قذافی دیوانه است که نه دوستی او تابع حساب و کتابی است نه دشمنی اش .

تو خود چون کتی انبساط را بد مدار از فلک چشم خنک آخری را یک روز آخوند ها با همین قشقرق و همین دیوانه بازی ، با تحریک تعصبات مذهبی و به اسم اینکه روس منحوس به مسلمانان ظلم می کند ایران را به جنگ روسیه کشا نند و چونان بلائی بر سر مملکت آوردند که می دانیم امروز هوس کرده اند که آمریکا را به جنگ ما بکشانند . خدا عاقبت این یکی را بخیر کند .

هیترلر مرد تیز هوش و فرصت طلبی بود . به فرا ست تشخیص داد که ازین عوام مسل می توان در جهت تحریک و بسیج انبوهی از مردم استفاده کرد . گروه کوچکی که هیترلر فرام آورد مورد محاسبات سرما به داران و ما حیان صنایع قرار گرفت و آن را از لحاظ مالی تغذیه کردند تا به صورت عامل فشار در جریان درگیریهای حزبی و سندیگائی علیه دست چپ ها عمل کند . همین گروه بی اهمیت چند سال بعد زمان امور را در آلمان به دست گرفت . خیلی بعید بنظر می رسد که آیت الله خمینی سرگذشت هیترلر و تاریخچه ظهور او را بشناسد و به شدت از آن تاءثیر نپذیرفته باشد . این همه شباهت بین اندیشه ها و آرمان ها و روش های این دو تن و ولع عجیب شان در حاد شده آفرینی و مباد ز طلبی نمی توانند تا دنی با شد .

خمینی و هیترلر هر دو خواسته اند با ایجاد شر در کشورهای همسایه ، دست روی سر زمین های دیگر بگذارند و حکومت شان را به یک امپراتوری تبدیل کنند . نتیجه این فتنه انگیزی ، کشیده شدن به جنگ های خونین بود . هیترلر گه می خواست با متحدان ختن آلمان و آتریش و با زین گرفتن مستعمرات از دست رفته و تصرف قسمت ها بیسی از چکسلواکی و یوگوسلاوی و مجارستان و لهستان امپراتوری بزرگ ژرمن ها را بنا کند ، دنیا را بر سر این سودا به آتش و خون کشید و آخرش چنان از میان رفت که جنازه اش هم پیدا نشد و چیزی که پشت

نزدیک به نیم قرن این قربانیان بی گناه یک دیوانگی بزرگ ، بدون دست ، بدون پا ، بدون چشم یا منسل با زما ندگان بمباران اتمی هیروشیما و نا کا زاکی با اندام در هم پیچیده و زخم های علاج نا پذیر جسمی و روحی زندگی کرده اند و ازین ها فرزندان معلول متولد شده است و فرزندان فرزندان آن ها نیز معلول خواهند بود . چرا ؟ برای این که چند تن دیوانه در شرایط خاصی به قدرت دست یافتند و آن قدرت را در راه تخریب جهان بکار گرفتند .

مگر جنگ دوم جهانی چگونه شروع شد ؟ عیناً " همینطور که در یک شرایط بحرانی هیترلر و اودرسته او از دنیا ن قدرت بالا رفتند و بعد تمور کردند و بهمان سهولت که حکومت را در آلمان به دست آورده اند میتوانند دنیا را تصاحب کنند .

هیترلر در جنگ اول سر جوخه بود . نکست آلمان و اضمحلال امپراتوری آتریش بر احساسات تعصب آمیز وی عمیقاً اثر گذاشت . بعد از جنگ متوجه شد بمبارانی دیگر از آتریشی ها و آلمانی ها منسل او از قار را دور سای و صلح تحقیر آمیزی که بر آن ها تحمیل شده بود رخ می برند . از طرف دیگر در حالی که آلمان دچار بحران سیاسی و اقتصادی بود کمونیستها و یهودیان هر کدام به نوعی از بحران بهره گیری می کردند و او این احساسات ضد کمونیستی و ضد یهودی را در مردم پرورش می داد .

خبرگزاری فرانسه ۲۷ آوریل : کمیته آمریکا می پنا هندگان ن گذشته تعداد دینا هندگان جهان در سال گذشته میلادی به ۱۰ میلیون و ۶۹۰ هزار و هفتصد نفر رسید . این رقم نسبت به سال ما قبل ، نزدیک به یک میلیون نفر افزایش یافته است .

بر اساس گزارش سازمان ملل بسا وجود دشوار تر شدن شرایط پذیرش پناهنده در کشورهای آزاد جهان ، تعداد پناهندگان به ویژه پناهندگان ایرانی همچنان روبه افزایش است .

چند عامل اساسی موجب افزایش تعداد پناهندگان شده است : جنگ افغانستان ، انقلاب اسلامی در ایران ، خشک سالی در شاخ آفریقا و حملات و بیستام بسه کا مبوخ .

خبرگزاری فرانسه ۲۷ آوریل : آنگس اندریک ، وزیر امور خارجه پیشین آمریکا در مصاحبه ای با هفته نامه " فرانسوی " لوبوئن اظهار داشت ، که حمله هوایی آمریکا علیه لیبی بایست بسا رسخت تروقا طعنه ترمصورت می گرفت . وی گفت : وقتی کشوری به توسل بسه نیروی نظامی تصمیم می گیرد ، سزاوار است که ضربه قطعی وارد آورد . تردید نیست که ما کار قذافی را یکسره نکرده ایم ، تردید نیست که ما تروریسم را ام از تروریسم قذافی ، خمینی و حافظ اسد ، هنوز سرکوب نکرده ایم .

سیاست جدید انگلستان در مبارزه با تروریسم و همکاری این کشور با آمریکا در حمله به پایگاه های تروریستی در لیبی ، جمهوری اسلامی را سخت نگران کرده است .

روزنامه های جمهوری اسلامی که تا کنون از حمله به انگلستان خودداری می کردند در برابر این سیاست تازه دولت انگلستان انگلستان که متوجه جمهوری اسلامی نیز خواهد بود به نا سازگوشی علیه انگلستان پرداخته اند . با توجه به لحان روزنامه های رژیم می توان سخن سازگوشی و تهدیدهایی را که این روزنامه ها علیه انگلستان چاپ و منتشر کرده اند ، نشانه وحشت و نگرانی جمهوری اسلامی از سیاست جدید انگلستان دانست . از جمله اخیراً " روزنامه " جمهوری اسلامی ارگان رسمی حزب جمهوری اسلامی واقع را توطئه مشترک ریگان و تا چرنا میده خطاب به مسلمانان نوشت : باید درس از سر دنیا همانگونه که به منافع آمریکا حمله می کنند ، به منافع انگلیس هم حمله کنند .

" دولت جمهوری اسلامی ایران نیز باید همدستی تا چرنا ریگان و جنابت علیه لیبی را به عنوان یک اقدام خائسانه انگلیسی ها علیه امت واحده اسلامی تلقی کند . و در روابط خود با دولت انگلیس تجدیدنظر کند . "

به نوشته روزنامه کویتی السیاسه ، انتشار ترمیری توسط دولت سوریه که در آن ، استان خوزستان ایران به عنوان یک سرزمین عربی معرفی شده ، روابط تهران و دمشق را تیره کرده است .

طبق این گزارش ، تمبر مذکور یک بار در حکومت گذشته ایران نیز چاپ شده بود ولی در آن زمان ، شاه با پرداخت پنج میلیون دلار به حافظ اسد از توزیع تمبرها جلوگیری به عمل آورد . اکنون بدون تردید بخاطر اخذ باج های تازه ، این تمبرها دوباره از آرشیبوستخانه سوریه سر بیرون آورده است .

یکدیگر ، به آمریکا و اروپا هشدار دادند منتظر عواقب و نتایج جنگ های ملیبی تا زه ای که به همراه اسرائیل علیه اسلام و مسلمانان به راه انداخته اند ، باشند .

در بیانیه مشترک رژیم های خمینی و معمر قذافی آمده است : جمهوری اسلامی و لیبی برای مقابله با این جنگ ، یک میلیاردمسلمان را بسیج خواهند کرد . دامنه این جنگ به لیبی و ایران محدود نخواهد شد ، بلکه تما می جهان اسلام را دربرخواهد گرفت .

هیأت جمهوری اسلامی که به سرپرستی علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه و محسن رفیق دوست وزیر سیا ه پاسداران عازم لیبی شده بود از ۸ تا ۱۰ اردیبهشت ، در لیبی بسر برد و با معمر قذافی و عبیدالسلام جلود مرد شماره ۲ لیبی دیدار و گفتگو کرد .

در این بیانیه مشترک ، لیبی ضمن محکوم کردن عراق اعلام کرده است که همچنان بر موفع اصولی خود در جنگ جمهوری اسلامی و عراق پافشاری می کند . رژیم های قذافی و خمینی در این بیانیه اتها ما تی را که در مورد تروریسم بین المللی بدان ها وارد می شود رد کردند . و ما نند همیشه ریگان و بعضی از متحدان او را تروریست و جنابتگسار خواندند . در این بیانیه ، کاخ سفید واشنگتن ، کاخ سیا ه و مرکز عملیات تروریستی در جهان خوانده شده است .

خبرگزاری فرانسه ۳۰ آوریل : سخنگوی ارتش عراق شب گذشته اعلام کرد که هواپیما های عراقی ساعت ۶ و ۳۵ دقیقه بعد از ظهر در فرودگاه کرمانشا ه را بمباران کردند . سخنگوی عراقی این حمله را " نا بود کنتنده " توصیف کرد و افزود : کلیه هواپیما های عراقی سالم به پایگاه های خود باز گشتند .

خبرگزاری فرانسه می افزاید : ناظران خا لرنشان می کنند که یک پایگاه هلیکوپتر در کرمانشا ه وجود دارد .

از سوی دیگر جمهوری اسلامی دیشب اعلام کرد در جریان نبردهایی که دوشنبه شب در سه محور آغاز شد و عملیات " یا مهدی " نام گرفت نیروهای جمهوری اسلامی چندین کیلومتر در محورها و بمباره پیشروی کردند و ۷ موضع عراقی را در این محورها اشغال در آوردند . در این عملیات به گفته جمهوری اسلامی بیش از ۴۶۰۰ سرباز عراقی کشته و یا زخمی شدند .

خبرگزاری فرانسه ۲ مه : به گزارش خبرگزاری رسمی لیبی طی اعلامیه مشترکی که در پایان دیدار هیأت جمهوری اسلامی از لیبی منتشر شد ، دورژیم ضمن اعلام همبستگی با

بر اساس بیانیه نظامی عراق دیروز نبردهای شدیدی در منطقه فا و جریان داشته است .

عراق همچنین اعلام کرد که نیروهای آن کشور روز شنبه طی عملیات بسی برق آسا ، مناطق وسیعی را در جزایر مجنون با زین گرفتند . در جزایر این عملیات به گفته عراق ، ۱۹۵۰ نفر از نیروهای جمهوری اسلامی به قتل رسیدند .

جمهوری اسلامی روز دوشنبه اعلام کرده بود که عملیات عراق در جزایر مجنون با شکست کامل روبرو شد .

به گزارش خبرگزاری رسمی امارات متحده عربی ، ساعت ۶ و ۳۵ دقیقه بعد از ظهر در روز پنجشنبه (۲ مه ۸۶) یک نفتکش ۳۱ هزار توننی عربستان سعودی به نام " المصانیه " هدف دو موشک قرار گرفت ، موشک ها بسه محل زندگی سرنشینان کشتی اما بت کرد و آن را به آتش کشید . در اشراما بسست موشک ها ، ناخدای کشتی و دو تن از سرنشینان آن به قتل رسیدند و ۶ تن دیگر مجروح شدند .